

## معرفی های اجمالی

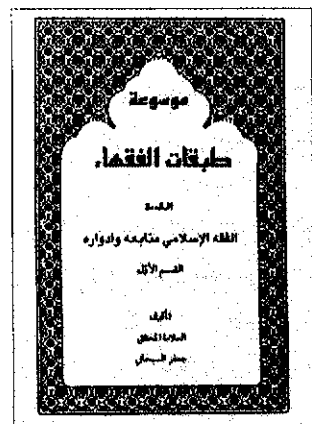
«طبقات الحنابلة» قاضی ابویعلی فراء (م. ۵۲۶)، «المنهج الأحمدی فی تراجم أصحاب الإمام أحمد» مجیرالدین عبدالرحمن بن محمد علیمی (م. ۹۲۸)، «الدیباج المذهب فی معرفة أعیان المذهب» برهان الدین بن قرحون ماللی (م. ۷۷۹)، «الجواهر المضية» ابن ابی الوفاء (م. ۱۲۹۳) و آنچه یاد کردیم نمونه‌هایی است از نگاشته‌های به سبک و سیاق یاد شده که هر یک چنانکه از عناوین آنها پیداست، ویژه‌جریانی است از جریان‌های فقهی مختلف حوزه فرهنگ اسلامی و همچنین گزارش شرح حال و سوانح زندگانی عالمان یک جریان فقهی.

«موسوعة طبقات الفقهاء» مجموعه‌ای است عظیم در میان آثار مکتوب مرتبط با شرح حال نگاری در فرهنگ اسلامی، ویژه فقیهان، اما نه فقیهان یک مذهب. این مجموعه ارجمند و کارآمد آهنگ آن دارد که شرح حال، آثار و سوانح تمام فقیهان فرهنگ اسلامی را از آغاز تاکنون گزارش کند. بدین سان این مجموعه اولین کتابی است که مشتمل است بر شرح حال تمام فقیهان مذاهب و از این روی بر همگان خود برتری دارد و در کارآمدی و سودمندی، شامل‌تر و کامل‌تر است.

آنچه اکنون نشر یافته است، ده مجلد از آن است. جلد‌های ۱ و ۲ تاریخ فقه است که عنوان مقدمه را بر خود دارد و مجلدات ۱ تا ۸ متن اصلی گزارشگر شرح حال فقیهان هشت قرن، هر مجلد ویژه یک قرن است. مقدمه مجموعه در دو مجلد یکسر به

موسوعة طبقات الفقهاء: ۱۰ ج، تألیف، اللجنة العلمیة فی مؤسسة الإمام الصادق (ع). اشراف: العلامة الفقیه جعفر السبحانی، قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع) ۱۴۱۸، وزیری.

شرح حالنگاری در فرهنگ اسلامی از پیشینه‌ای بس کهن برخوردار است. عالمان و مؤلفان برای ثبت و ضبط سوانح زندگانی چهره‌های برجسته فرهنگ اسلامی بس



کوشیده‌اند؛ بدان سان که مجموعه‌های سامان یافته در این موضوع بخش عظیمی از آثار مکتوب فرهنگ اسلامی را شکل می‌دهد. نگاشته‌های عالمان در شرح حال و گزارش آثار و مآثر کسان، گونه‌گونی بوده و از شیوه‌های مختلفی پیروی کرده است. در میان آثار یاد شده باروش‌های گونه‌گونی، از جمله تهیه و تدوین شرح حال و آثار نحله‌های فکری و جریان‌های اندیشگی حوزه فرهنگ اسلامی، شیوه‌ای است که بر آن نمط آثار بسیاری رقم خورده است. و از این مجموعه است آنچه شرح حال و آثار فقیهان را گزارش کرده است. مانند «طبقات الشافعیة الکبری» عبدالوهاب بن علی سبکی (م. ۷۷۱)، «طبقات الشافعیة» جمال الدین عبدالرحیم آسنوی (م. ۷۷۲)،

شده است. مؤلف تطورات فقهی در تشیع را بر هفت دوره تقسیم کرده است.

در دوره اول و با عنوان «عصر النشاط الحدیثی والأجتهدی» از چگونگی فقه و اجتهاد در عصر حضور معصومان (ع) سخن رفته است؛ همراه با تقریری از جایگاه معصومان (ع) در تشیع؛ و در ادامه آن از کسانی یاد شده است که در زمان امامان (ع) حضور داشته و فتوی می دادند. این گونه کسان طبقه بندی شده و طبقات آنها بر اساس زندگانی امامان (ع) یاد شده است. مؤلف در ادامه این بحث به اجمال به چگونگی تدوین حدیث در تشیع پرداخته و در پایان آن شیوه های گونه گون تدوین فقه را به اجمال گزارش کرده است. نمونه هایی از فتاوی اصحاب امامان (ع) در ادامه بحث آمده است و بالأخره در پایان این دوره اشاره است به مدارس فقهی شیعه در آن روزگاران: مدینه، کوفه، قم و ری (ص ۱۱۳-۲۰۸).

در دوره دوم و با عنوان (عصر منهجیة الحدیث والأجتهد) نشان داده شده است که شیوه تدوین فقه بر پایه گزارش حدیث و تدوین آن همراه با اجتهاد و استنباط به روزگار غیبت امام (ع) ادامه یافته است، بدین سان در این دوره این دو شیوه، چگونگی آنها و فقیهانی که بر آن اساس آثار فقهی را سامان داده اند، یاد شده اند.

بحث از این دوره با سخنی از ویژگی های آن و مراکز فقهی شکل گرفته در این دوره پایان یافته است. (ص ۲۰۹-۲۸۳) دوره دوم با یاد کردی از شیخ الطائفة و شیوه فقهی وی و نیز نقش او در رجال، حدیث و فقه پایان می یابد. دوره سوم که عنوان «عصر الرکود» به خود گرفته است؛ با یادی از ابن براج طرابلسی آغاز می شود و با سخن از محمد بن علی بن شهر آشوب پایان می یابد، با بحثی از عوامل رکود فقه و ویژه گی های فقه در این دوره. (ص ۲۸۴-۳۰۴). سخن از دوره چهارم با عنوان «تجدید الحیاة الفقهیة» با بحث از فقیه سترگ شیعی ابن ادریس آغاز می شود و با یادی از شیخ جواد بن سعید بن جواد کاظمی مشهور به فاضل جواد پایان می پذیرد؛ یعنی تا اوایل قرن یازدهم هجری. (ص ۳۰۸-۳۹۰)

دوره پنجم دوره اخباریگری است و بدین سان بحث این دوره از اخباریگری است و چگونگی شکل گیری آن، فقهای این جریان و ویژه گیر های این دوره و مراکز علمی آن (ص ۳۹۲-۴۱۶).

دوره هفتم دوره ابداع و ابتکار، ژرف نگری و استوار اندیشی است که با بحث از شخصیت فقهی فقیه فقیهان، شیخ مرتضی انصاری-رض-آغاز می شود و تا روزگار معاصر ادامه می یابد.

خامه حضرت آیت الله سبحانی است. با عنوان «الفقه الاسلامی منابعه و ادواره» جلد اول از مقدمه در شش فصل سامان یافته است. در فصل اول از «منابع فقه» و به تعبیری دیگر از «مصادر تشریع» سخن رفته است، از قرآن، سنت، اجماع و عقل و در پایان بحث از عقل «عرف» و «سیره» و در فصل دوم یا عنوان «مصادر التشریع عند اهل السنه» از قیاس، استحسان، استصلاح، سد الذرائع، حیل (فتح الذرائع) قول صحابی، اجماع اهل المدینه و اجماع العتره بحث شده است. فصل سوم، ویژه بحث از تأثیر زمان و مکان در استنباط است که در ضمن آن پس از تبیین دقیق موضوع بحث نقش آن دو در موضوعات، ملاکات احکام، چگونگی تنفیذ حکم و ... به پژوهش نهاده شده و برخی از تفسیرها از موضوع یاد شده و نمونه های ارائه شده، نقد شده است.

فصل چهارم ویژه گزارشی است کوتاه از میراث حدیثی شیعه و سنی، که در ضمن آن جوامع حدیثی در سه مرحله، آغازین، میانه و متأخر گزارش شده اند. در فصل پنجم میراث فقهی فریقین گزارش شده است و در بحث از جوامع فقهی شیعه، مراحل گونه گون تدوین متون فقهی با نمونه های آن شناسایی و شناسانده شده است؛ بدین سان: تدوین فقه بر اساس روایات و همراه اسانید روایات، تدوین فقه بر اساس روایات با حذف اسانید، تحریر مسائل به شیوه نو، اجتهاد و تفریع مسائل.

در فصل ششم مؤلف محقق به تاریخ اصول فقه پرداخته است و در ضمن آن اصول فقه شیعه را در دو مرحله و هر مرحله را در سه دوره گزارش کرده است. در پایان نیز تاریخ اصول فقه اهل سنت بر پایه شیوه های تدوین آنان: شیوه متکلمان، فقیهان و شیوه جمع میان آن دو گزارش شده است. در مجلد دوم از فقه، تاریخ و تطور آن بحث شده است با مقدمه ای درباره چگونگی و چرایی نیاز به تاریخ فقه و شیوه های گونه گون نگارش تاریخ فقه، با اشاره ای به محتوای کتاب هایی که تاریخ فقه اهل سنت را رقم زده اند و آثاری که از تاریخ فقه شیعی سخن گفته اند.

مؤلف ارجمند ابتدا از تطور فقه اهل سنت بحث کرده است و آن را در پنج دوره و یا مرحله گزارش کرده است. عصر صحابه و تابعین، روزگار شکل گیری مذاهب فقهی، عصر رکود اجتهاد، روزگار انحطاط فقهی، و بالأخره عصر نشاط فقهی و تلاش برای زنده ساختن تفکر اجتهادی و گشودن باب اجتهاد و استنباط.

پس از بحث از ادوار فقه سنی، فقه شیعی و ادوار آن گزارش

مجموعه غالباً با عناوین «یادنامه»، «نامواره»، «جشن نامه» و یا عناوین ویژه نشر می‌یابد، و معمولاً مشتمل است بر شرح حال، آثار، سوانح زندگانی و مجموعه‌ای از مقالات علمی و پژوهشی. «ارج نامه ایرج» از این گونه مجموعه‌هاست که به پاس خدمات علمی، فرهنگی و پژوهشی آقای ایرج افشار نشر یافته است. کتاب در دو جلد و بر روی هم دارای بیش از صد مقاله است که در چهار بخش کلی: زبان و ادبیات فارسی، تاریخ و جغرافیای ایران، فلسفه و عرفان، فرهنگ عامه، کتاب و کتابشناسی سامان یافته است. طرح تدوین این مجموعه را ناشر فرهیخته آقای محسن باقرزاده خراسانی نخست با روانشاد استاد علامه زریاب خوبی در میان می‌نهاد و با تشویق و تأیید وی آغاز شده و نامه‌های دعوت را برای استادان به امضای وی و روانشاد استاد محمدتقی دانش‌پژوه می‌فرستادند. جمع و تدوین مقالات از سال ۱۳۷۲ آغاز شد و دریغاً که به هنگام سامان‌گیری نهایی و نشر، استادان ارجمند یاد شده و برخی از نویسندگان این مجموعه ارجمند رخ در نقاب کشیدند.

مجلد اول پس از یادداشت ناشر با سالشمار زندگانی استاد افشار آغاز می‌شود، و با فهرست چاپ‌کرده‌های وی که افزون بر ۲۵۴ عنوان است، بدون مقالات فراوان، ادامه می‌یابد. آنگاه متن کتاب با قصیده‌ای بلند، سروده‌ی استاد منوچهر مرتضوی آغاز می‌شود و با مقاله «مضاف‌الیه» ادامه می‌یابد. مقالات کتاب تحقیقی، سودمند و کارآمد هستند. در بخش اول و با عنوان «زبان و ادبیات فارسی» از جمله از این مقالات توان یاد کرد: «بحثی درباره لغات»، «غزلیات سعدی» «یادداشت‌هایی درباره دیباچه شاهنامه»، «تذکره خزانه عامری»، «بوستان و گلستان سعدی»، «تاجیک و تازیک»، «انسان بازیگر در شاهنامه فردوسی» و ...

بخش دوم تحت عنوان «تاریخ و جغرافیای ایران» است با مقالاتی چون: «تاریخچه آیین دادرسی شهر و شهرنشینی در ری»، «درباره خدانامه»، «آیا بوذرجمهر زروانی بوده است»، «آثار قدیمه بندرعباس و رود پارسیان به تاریخ»، «ضرب اولین دینارهای اسلامی»، «پیمان نامه پیامبر اسلام برای خاندان سلمان فارسی و همکیشان دیرینش»، «نگاهی به موقوفات یزد»، «گوشه‌ای از تاریخ روابط ایران و عراق»، «تاریخچه تأسیس مدارس جدید در اردستان»، «مدرسه دارالشفاء».

در بخش سوم و با عنوان «فلسفه و عرفان» ابتدا مقاله «گاه شماری اهل حق لرستان» آمده است، و پس از آن پژوهش استوار، سودمند و مستندی درباره «سهل بن عبدالله تستری» نویسنده در این مقاله بلند، افزون بر گزارش شرح حال و سوانح

سخن از مقدمه دراز دامن شد و سزای چنان بود، مجموعه یاد شده بر روی هم نگاشته‌ای است سودمند و کارآمد در تاریخ فقه و در تبیین و گزارش منابع فقه و مصادر تشریح. پس از آن شرح حال فقیهان آغاز می‌شود، که در مجلد اول آن با عنوان فرعی «فی اصحاب الفتیما من الصحابه والتابعین» شرح حال هشتاد نفر از فتوی داران آن روزگار آمده است. شیوه گزارش بدین گونه است که منابع شرح حال فقیهان در آغاز سخن از آنان یکجا می‌آید و شرح حال و آثار بدون ارجاع موردی گزارش می‌شود مگر نکات مهم و یا اختلافی بین منابع مصادر یا توضیحات لازم درباره اعلام، کتاب‌ها، جای‌ها و ... که در متن شرح حال یاد می‌شود. معیارهای گزینش عبارتند از: داشتن تألیف فقهی اعم از تألیف، شرح، تعلیقه و یا حاشیه بر متون فقهی، منصب فتوی و یا تدریس و داوری، داشتن آرای فقهی در منابع فقهی و گرچه اثری مستقل از او یاد نشده باشد. داشتن روایات فقهی نقل شده در ابواب فقهی که وی ناقل آنها بوده است، داشتن تفسیر فقهی و یا تفسیر قرآن با گرایش فقهی، داشتن اثری که روایات را بر اساس ابواب فقهی سامان داده باشد، فقهی به اجتهاد و فقاقت او در سخن اجازه‌ای و ... تصریح کرده باشد و بالاخره در شرح حال وی عبارات، تعبیرات و عناوینی به کار گرفته شده باشد که نشانگر فقاقت او باشد. مؤلفان کوشیده‌اند نکته مهم زندگانی فقیهان را گزارش کنند و اشتباهات موجود در شرح حال فقیهان در منابع شرح حال نگاری را با تحقیق و دقت بزدایند، و بالاخره چهره‌ای واضح از فقیهان ارائه دهند.

مجموعه «موسوعة الفقهاء» اثری است ارجمند و بی‌گمان برای جستجوگران این گونه بحث‌ها سودمند و کارآمد.

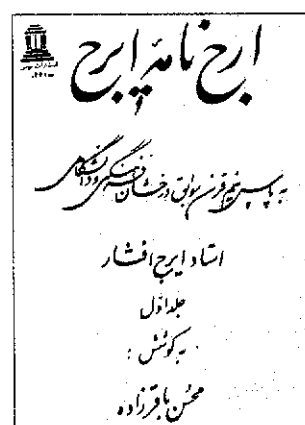
محمدعلی مهدوی راد

ارج نامه ایرج، ج ۱ و ۲، به خواستاری و اشراف، محمدتقی دانش‌پژوه،

دکتر عباس زریاب خوبی، به کوشش محسن باقرزاده، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۷، ۵۱۵+۸۱۸، وزیری.

تدوین و نشر «مجموعه مقالات علمی و پژوهشی» به پاس خدمات علمی، فرهنگی و برای ارج گذاری به کوشش‌ها و کوشش‌های فرهیختگان در ایران، گو اینکه پیشینه‌ای

دیرینه ندارد، اما از چند و چون شایسته‌ای برخوردار است. این



یادداشت‌هایی درباره کتاب‌های چاپ سنگی»، «مفرح القلوب» که معرفی دقیق روزنامه‌ای است چاپ بندر کراچی که دوره اول آن به سال ۱۳۷۲ نشر یافته است با عنوان «مفرح القلوب و مطلع خورشید»، ذهن و شناخت: «کتاب و کتابخانه گزارش یاقوت حموی از کتابخانه‌های مرو، نقد و بررسی کتاب‌هایی از تاریخ»، «تذکره برخی از مؤلفان و شاعران خراسان و ماوراءالنهر» و ...

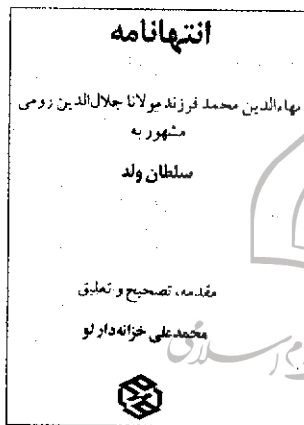
مقالات فرستاده شده به این مجموعه، گویا محدود به آنچه آمد نیست و این مجموعه مجلد سوم و شاید فراتر از آن را نیز داشته باشد. مقالات «ارج نامه» ارجمند و سودمندند و «ارج نامه ایرج» مجموعه‌ای است ماندنی و خواندنی.

محمد علی غلامی

انتها نامه. بهاء الدین ولد (سلطان ولد). تصحیح محمد علی

خزانه دارلو، روزنه، ۱۳۷۶،  
چهل + ۳۹۴ ص.

از سلطان ولد (متوفی ۷۱۲ هـ. ق) فرزند بزرگ مولوی (۶۷۲ هـ. ق) سه مثنوی برجا مانده است که انتها نامه تاکنون چاپ نشده بود. دو مثنوی دیگر او یکی ولدنامه به کوشش مرحوم جلال‌همایی و دیگر ریاب‌نامه به کوشش



دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی تصحیح و طبع شده است. انتها نامه که تقریباً یک پنجمش نشر و مابقی نظم است (نزدیک هشت هزار بیت)، بیانگر نظرات اعتدالی و آرام سلطان ولد در عرفان است. او به شیوه پدرش - البته منهای جهش‌های فکری او - از حدیث و قرآن و اقوال بزرگان سود می‌جوید و با بیانی روشن و مؤثر، غوامض عرفانی را شرح می‌دهد. البته پدر او بیشتر از زبان حکایت و تمثیل استفاده می‌کند، اما سلطان ولد کمتر به این شیوه پرداخته است.

قسمت‌های نشر، چکیده آن مطالبی است که در نظم مشروح ترمی آید. نشر سلطان ولد، موجز و شیوا و روشن و استوار است. البته در حوزه خانواده مولوی (پدر مولوی، خود مولوی، پسر مولوی و سید برهان‌الدین ترمذی شاگرد پدر مولوی و استاد خود مولوی) سنت نثرنویسی رایج بوده و همگی نویسندگان توانایی محسوب می‌شوند. گویی هنوز تأثیرات ویرانگر ایلغار مغول زبان و بیان آنان را خراب نکرده است. برای

زندگانی وی و آثار وی با دقت و تفصیل درباره تفسیر او سخن گفته و آرا و اندیشه‌های سهل را بر مبنای این تفسیر گزارش کرده است (ج ۱، ص ۱۱-۵۰). «بخشی از ابیات عشره» مقاله دیگر این بخش است و پس از آن مقاله بلند و پژوهشگرانه «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی» است، که سزایند است اندکی درباره این مقاله درنگ کنیم. محمد بن کرام که جریان فکری «کرامیه» بدو منسوب است، چهره مرموز ناشناخته‌ای است که نگارندگان کتاب‌های «ملل و نحل» و «فرق و مذاهب» او را به گونه‌گون اتهام‌ها منسوب کرده‌اند. اما بواقع چنان نبوده است که آنان پنداشته‌اند. به مثل آیا محمد بن کرام به «تجسیم» باور داشته و به خدایی «دارای وزن و سنگینی» اعتقاد داشته و در پیشوایی «هم‌علی را قبول داشته و هم معاویه» را و ... نویسنده محقق و نکته‌یاب این مقاله براساس «تفسیری نو یافته از کرامیان» نشان داده است که این همه نسبت‌ها پنداری بیش نیست و بواقع مؤلفان کتابهای ملل و نحل آنچه درباره وی گفته‌اند «گمان خویش را درباره وی رقم زده‌اند». استاد به این کتاب که - با دقت تمام و با برسنجیدن نقل‌های مختلف - نام «الفصول» نهاده است، ابتدا در کتابخانه عظیم آستان قدس رضوی دست می‌یابد و آنگاه نسخه‌هایی دیگر را نیز شناسایی می‌کند. در آغاز مقاله و در نسخه‌شناسی کتاب با دقت تمام کتاب را شناسایی کرده و لغزش‌ها و اشتباه‌خوانی‌های فهرست‌نگاران را روشن کرده است.

سپس مؤلف کتاب را شناساننده و آنگاه استاذان وی را براساس نسخه‌هایی که در اختیار داشته‌اند، شناساننده و آنگاه براساس متن کتاب، باورهای محمد بن کرام را در موضوعات مختلف گزارش کرده است. استاد افزون بر این مقاله پژوهش‌های دیگری نیز درباره محمد بن کرام و کرامیان سامان داده است که امید است برای روشن ساختن بخشی از تاریخ فکر دینی در اسلام یکجا نشر یابد. (ص ۶۱-۱۱۵)

«مثنوی: روشی آسان برای فهم برخی مشکلات قرآن»، «احمد جام و تمثیل و مثل»، «نگاهی به تصوف اسلام» و «تأثیر عرفان در جامعه و ادبیات و فرهنگ ایران»، از دیگر مقالات این بخش است. در بخش چهارم و با عنوان «کلیات، فرهنگ عامه، کتاب و کتاب‌شناسی» این عناوین را یاد می‌کنیم:

«سیر نقاشی ایران از اواسط عصر صفوی تا اواخر عهد قاجار»، «ماده و معنای کتاب در ایران باستان»، «آجر نماهای کرمان»، «نخستین شرح لاتین بر قانون ابن سینا»، «لغزش‌های صغیر جناب کاتوزیان»، که نقدی است بر مجموعه مقالات کاتوزیان با عنوان «استبداد، دموکراسی، و نهضت ملی»،

مزید فایده بعض عبارات پر معنی را نقل می‌کنیم:

\* اگر چه آسمان و زمین ناطق نیستند و زبان ظاهر بیان نمی‌کنند، لیکن از کارها و عمل‌های پر حکمت که می‌کنند و به جای می‌آرند، باید دانستن که آگاهند و هر چه می‌کنند همه بر جای خود است همچون شخص که زبانش را ندانی الا از کفایتش دانی که علم و فضلش به کمال است. (ص ۳۰۲)

\* چندین تاجر به تجارت می‌روند و به سودی نمی‌رسند بلکه زیانمند می‌گردند و از غایت میل دنیا بدان رنج‌ها و زیان‌ها نمی‌نگرند، باز در آن کارها به جد مشغولند و جهدها می‌کنند، کلی نظرشان بر آنهاست که سودها کرده‌اند و چون به آخرت دل‌بستگی ندارند، به سودهای انبیاء و اولیاء و مومنان نظر نمی‌کنند، کلی نظرشان به زیان‌ها و رنج‌ها می‌افتد و ترک جست و جوی آن می‌گزینند. این معنی از آن است که میل این طرف دارند و آن طرف میل ندارند. (ص ۹۶)

اینک سه تمثیل به نظم نیز خلاصه وار نقل می‌شود تا هم نمونه نظم کتاب ارائه گردد و هم تریزانی و شوخ طبعی سلطان ولد که میراث مولوی و شمس است، ظاهر گردد:

\* از عرب شخصی به پیش مصطفی  
بامدادان آمد و کردش دعا  
گفت خواهم پیش تو من یک سخن  
از سر رحمت مر آن را گوش کن  
تارک صوم و صلواتم در جهان  
می‌ستانم بی عوض مال کسان  
جرم‌های خویشان را بر شمرد  
بی صفایی بود فعلش جمله دُرد  
شد رسول از گفت او پرخشم و کین  
پس بگفتش ای رسول حق یقین  
با چنین آنام بر تو عاشقم  
راست می‌گویم اگر چه فاسقم  
چون شنید این را از او حالی رسول  
گشت احوال ورا از حق سئول  
سر بر آورد اندر آن دم مصطفی  
گفت او را خوش جوابی با صفا  
هر کرا که بی غرض داری تو دوست  
هر دو یک جانند و صورت نقش و پوست  
(ص ۱۲۰)

\* ... همچنانک آن شخص جويا خضر را  
جدّ همی جستی به صدق از جا به جا

شد سقا و می کشید او مشک‌ها  
زین هوس می ریخت بر رخ اشک‌ها  
هر کسی را کوزه می دادی به دست  
رسم سقایان روان آن حق پرست  
ای خضر بستان بخور این آب را  
شاد کن از خوردنش احباب را  
همچنین می گفت هر کس را خضر  
با جوان و پیر فاش او نی به سر  
اتفاقاً با یکی داد آب را  
کای خضر بستان ز دست این سقا  
خضر گفتش چون بدانستی مرا  
آن چنان که یار و خویش و آشنا؟  
گفت چندین سال من این نام را  
ورد کردم تا بیایم کام را  
همچنان می جوی تو اندر جهان  
آن خضر را در کهان و در مهان  
(ص ۲۸۴)

\* بود در زندان قاضی یک آکول  
کاو نگشتی هیچ از خوردن ملول  
اهل زندان جمله زاو عاجز بُدند  
در شکایت جانب قاضی شدند  
گفت قاضی خیز از این زندان برو  
سوی خانه مرده ریگ خویش شو  
گفت خان و مان من احسان تست  
همچو کافر جنتم زندان تست  
گسر ز زندانم برانی تو به ردّ  
خود بمرم من ز افلاس و ز کدّ  
گفت قاضی مفلسی را وانما  
گفت اینک اهل زندانت گوا  
گفت ایشان متهم باشند چون  
می‌گریزند از تو می‌گیرند خون  
وز تو می‌خواهند تا هم وارهند  
زین غرض باطل گواهی می‌دهند  
جمله اهل محکمه گفتند ما  
هم بر ادبار و بر افلاش گوا  
هر که را پرسید قاضی حال او  
گفت مولا دست از این مفلس بشو  
گفت قاضی کش بگردانید فاش  
تا کسی ندهد ورا سیم و قماش

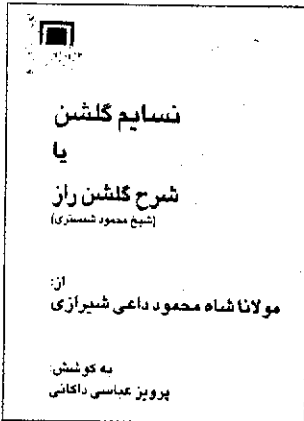


تحقیقات کامپیوتر علوم

تا از این پسستی روی بالا روان  
بر سسمای لامکان بی نردبان  
وانکه زین آگه نشد باشد جماد  
بیخبر زان نور کاندر وی فتاد ...  
(ص ۳۰۶)

\*

نسایم گلشن یا شرح گلشن راز. شاه محمود داعی شیرازی، به کوشش



پرویز عباس داکانی، انتشارات  
الهام، ۱۳۷۷، ۴۰۰ص.

بر کتاب کم حجم و پر مطلب و  
بسیار ارزشمند شیخ محمود  
شبستری، عارف و متفکر  
بزرگ قرن هشتم، نزدیک  
چهل شرح نوشته شده  
(ص ۵۱) که یکی از قدیم ترین  
و بهترین آنها شرح شاه داعی  
شیرازی (وفات بعد از

۸۶۷ق) است. هر چند معروف ترین و مفصل ترین شرح  
گلشن راز، از آن شیخ محمد لاهیجی نوری بخشی است که مکرر  
به چاپ رسیده، و به گفته محقق این کتاب، لاهیجی از شرح  
شاه داعی نیز استفاده کرده است.

ظاهر این است که شیخ محمود شبستری بیانگر نظریات  
محمی الدین بن عربی است، اما او در تقریر و تحریر مطالب و  
نحوه ورود و خروج در مباحث، صاحب تصرف و اجتهاد  
می باشد و حق این است که اگر شارحان ابن عربی - که اکثر  
ایرانی اند - نمی بودند، مقاصد و نهفته های آثار ابن عربی نگفته  
می ماند. شبستری با استفاده از میراث شعر عرفانی فارسی و نثر  
عرفانی فارسی قبل از مغول که از معنویت دیرین ایرانی سرچشمه  
می گیرد، سخن را بر طاق بلند نهاده است؛ چنانکه اگر کار او را  
با شاعر فاضل و پرمایه دیگر یعنی عبدالرحمن جامی - که او نیز از  
پیروان و شارحان ابن عربی است - بسنجیم، تفاوت معلوم  
می شود.

یک نکته مهم در گرایش باطنی شبستری این است که او از  
پیروان آذربایجان (بابا حسن، بابا فرج، خواجه عبدالرحیم  
تبریزی، امین باله ... ) مطالبی دریافت داشته و اینان خود  
ادامه دهنده یک مکتب ویژه عرفانی غرب ایران بوده اند که  
مستقل از تصرف خراسان و بغداد است. این مکتب، پیشتر،  
بزرگانی همچون باباطاهر و عین القضات و سهروردی  
مقتول - به حیث عارف - بیرون داده است. اما گرایش باطنی

کوبه کو او را منادبها ز نسید  
طبل افلاش عیان هرجا ز نید  
هر که دعوی آردش اینجا به فن  
بیش زندانش نخواهم کسرد من  
اشتر کردی که هیزم می فروخت  
حاضر آوردند چون فتنه فروخت  
اشترش بردند از هنگام چاشت  
تا به شب افغان او سودی نداشت  
چون شبانگه از شتر آمد به زیر  
گرد گفتش منزلم دور است و دیر  
برنشستی اشترم را از پگاه  
ترك جو کردم، کم از اخراج گاه  
گفت تا اکنون چه می کردیم پس؟  
هوش تو کو، نیست اندر خانه کس؟  
گوش تو پُر بوده است از طمع خام  
پس طمع کرمی کند کور ای غلام  
صیت آن افلاس را پیر و جوان  
جمله بشنیدند و او غافل از آن  
تو که داری در جهان صد نوع طمع  
از خورش و ز کردن امسال جمع  
با وجود این غرضها گو مرا  
کی کنی در گوش پند اولیا؟  
(ص ۸۵-۸۶)

تصحیح کتاب بر اساس دو نسخه صورت گرفته، دقت  
مصحح و توضیحاتی که بر بعضی موارد کتاب نوشته اند  
(ص ۳۲۱-۳۶۷) و همچنین فهارس آیات و احادیث و اقوال  
مشایخ و بزرگان قابل توجه است.

با ایات پرمغز دیگری از این مثنوی گفتار را پایان می دهیم و  
خوانندگان را به مطالعه اصل کتاب توصیه می کنیم:

جمله اوصاف نکو نور خداست  
کی چنین انوار از آن حضرت جداست  
هست پیوسته چو نور آفتاب  
گرچه افتاده ست نورش بر تراب  
چون پُری از وصف حق بیدار شو  
رو به وی کن از جهان بیزار شو  
داد حق از هر صفت اندک ترا  
گرچه اوصافش ندارد متنها  
جمله اوصاف خدا چون در تو هست  
یک یک از بالا روان گشته به پست

الف. اینکه شاه داعی هفده سال در محضر قاسم انوار بوده (ص ۷۸) تمایلات شیعیانه و احیاناً حروفیانه او را می‌رساند. این نکته با تدقیق در آثار شاه داعی باید تحقیق شود.

ب. در ذکر ده نامه‌ها (ص ۷۵) ده نامه عراقی نیز باید منظور گردد.

ج. در مورد وحدت وجود و وحدت شهود (ص ۹۱) باید گفت که هر عارف وحدت وجودی، لزوماً وحدت شهودی نیز هست و نه به عکس. پس این عبارت «اگرچه اکثر مواقع شاه داعی را متمایل به نظریه وحدت وجود عرفانی می‌بینیم، اما گاه نیز بوی وحدت شهود از کلام شیخ به مشام می‌رسد» مسامحه آمیز است؛ فی‌المثل اگر گفته می‌شد که «او گرچه بیشتر وحدت شهودی است اما گاه وحدت وجودی به نظر می‌آید» مستقیم‌تر می‌نمود.

این نکات لطمه‌ای به کار پاکیزه محقق کتاب نمی‌زند. چون کوشیده است در مقدمه مطالبی را که برای فهم کتاب ضروری است، به خواننده عرضه دارد و موفق هم شده است. توفیق بیش از پیش محقق کتاب را آرزو مندیم.

مع الاسف گاهی دیده می‌شود که بعضی نویسندگان با سابقه، با تکیه بر حافظه که خائن است، از مراجعه به کتب در مسائل نقلی تن می‌زنند و اشتباهات تأسف انگیزی رخ می‌دهد. اکنون که سخن از شبستری و گلشن راز است، اشاره می‌کنم که دانشمند معروفی نوشته‌اند:

شیخ بهاء‌الدین زکریا مولتانی [۶۶۶-۵۸۷ق] هفده سؤال به تبریز فرستاد و اتفاق کردند که شیخ شبستری [۷۲۰-۶۸۷هـ. ق] آنها را جواب بدهد و شبستری گلشن راز را سرود (شریعه خرد، ص ۶۳). در این عبارت سه غلط فاحش هست: سؤال کننده امیر حسینی هروی است [متوفی ۷۸۲]. تعداد سؤالات هجده تا است نه هفده تا. و «اتفاق نکردند» بلکه به تصریح شبستری «یک مرد کار دیده» بدو گفته است که «جوابی گوی دردم». وانگهی چگونه ممکن است بهاء‌الدین زکریا مولتانی که پیش از تولد شبستری در گذشته بوده است، سؤال کننده از او باشد!

خوشبختانه در کتاب مورد بحث ما از این گونه هفوات دیده نمی‌شود. اهل مطالعه را به ملاحظه نسایم گلشن توصیه می‌کنیم.

\*

شبستری چنان قوی و آشکار است که در بعضی متون اسماعیلیه وی را منسوب بدان طایفه داشته‌اند. محقق کتاب در شرح عقاید و توصیف آثار شبستری گرچه تدقیق به خرج داده (ص ۱۹-۴۲)، ولی بر جهت باطنی اندیشه شبستری تأکید نورزیده است، هر چند نقد گزنده او را بر محی‌الدین نقل می‌کند (ص ۲۲):

سخن شیخ محی ملت و دین چون نکرد این دل مسرا تسکین راستی دیدم آن سخن همه خوب لیک می‌داشت نوعی از آشوب سر این حال را من از استاد باز پرسیدم او جواب داد سعی شیخ اندر آن فتاد مگر که نویسد هر آنچه دید نظر قلم او چو در قدم نرسید پای تحریر از آن سبب لرزید ...

آشوب و آشفتگی اندیشه در محی‌الدین به نظر استاد شبستری در این بوده که پا به پای تفکر، سلوک نکرده و قلمش به قدم نرسیده است. این جانب جای دیگر هم اشاره کرده‌ام که آن نورانیت و صفا که مثلاً در مثنوی هست، در قصوص و فتوحات نیست، و لذا لغزش‌های آشکار در ابن عربی می‌بینم (رک: مجله آینه پژوهش شماره ۳۸ و ۴۶ و ۵۲ مقالات این جانب).

شرح شاه داعی قبلاً در پاکستان چاپ شده بود. محقق کتاب، آن را با نسخه مورخه ۱۰۶۴ق دانشگاه تهران مقایسه کرده، و نسخه دانشگاه را بعضاً مرجح دانسته است، حال آنکه تاریخ نسخه پاکستان ۸۸۲ق است.

برتری چاپ حاضر بر چاپ پاکستان علاوه بر دادن نسخه بدل‌ها، مقدمه مفصلی است که به شرح حال شبستری و امیر حسین هروی (پرسش کننده سؤالاتی که گلشن راز پاسخ آن است) و نیز شاه داعی شیرازی پرداخته و خواننده را به احوال و افکار و آثار این سه عارف بزرگ آگاه نموده است (ص ۹-۱۰۶). کتاب کم غلط است و با دقت تهیه شده و حق کتاب که یک متن فاضلانه و عالمانه است، ادا گردیده و از نقطه گذاری‌ها معلوم می‌شود که مصحح، متن را فهمیده است (گرچه در مواردی هم درست نیست؛ مثلاً ص ۱۸۱، س ۲۲، ص ۱۷۸ س ۱۱).

بعضی نکات اضافی و استحسانات به نظر آمد که به لحاظ کامل تر شدن کار عرضه می‌دارد:

ترجمه فارسی توفیق سبحانی را ببینند (و نیز رك: مقدمه همین کتاب، صفحه ده).

با این حال ولدنامه چون سرگذشت شمس در آن آمده خالی از تندروری های خاص شمس - ولو به نقل از او - نیست؛ از جمله این مطلب است که نور حق در لباس بشر جلوه می کند تا مردم را به راه راست بکشاند، چون بشر عادی نمی تواند خدای مجرد مطلق را دریابد و بپرستد، لذا مظاهر را می پرستند:

نور حقیم در لباس بشر  
نور حق چون مسیح و تن چون خر  
شه همان باشد و دگر نشود  
گرچه مرکب هزار گونه بود  
می جان را که می خوری از طاس  
نی همان است اگر رود در کاس؟  
طاس و کاس و قدح چو پیمانان است  
آنکه می را شناخت مردانه است

و این همان مطلبی است که پدرش در دیوان شمس سروده:

آن سرخ قبایی که چومه پار برآمد  
امسال در این خرقه زنگار برآمد  
آن ترک که آن سال به یغماش بیردند  
این است که امسال عرب وار برآمد ...

و چون خود احتمال داده که برداشت تناسخ از این سخن

اشنوده، افزوده:

این نیست تناسخ، سخن وحدت صرف است  
کسز جوشش آن قلم ز خنار برآمد  
گر شمس فرو شده به غروب او نه فنا شد  
از برج دگر آن شه انوار برآمد ...

نقل این اشعار از آن جهت بوده که طرز فکر اینان به دست آید. با این حال وحدت وجود مولوی و مولویه با آنچه محی الدین ابن عربی می گوید، فرق دارد و مرحوم همائی که عمیقاً با این مقولات آشناست و آثار مولوی و محی الدین را خوانده بوده است، تصریح می کند که این دو مکتب متفاوت است (رك: مقدمه همائی، صفحه هشتاد و پنج و نیز مولوی نامه همائی).

اینک عبارتی از کتاب را که روشنگر مطالب ذکر شده خصوصاً درباره اولیاست - که مظاهر حق اند - نقل می کنیم تا هم نمونه نشر عرضه گردد و هم نحوه استدلال و بیان سلطان ولد معلوم شود:

«بعض اولیاء مشهوراند و بعضی مستور. مرتبه مستوران بلندتر است از مرتبه مشهوران، و از این سبب مشایخ بزرگ سر

ولدنامه. از سلطان ولد، به تصحیح جلال الدین همایی، مؤسسه نشر

هما، ۱۳۷۶، صدوسیزده+  
ص ۳۳۷.

ولدنامه نخستین مثنوی است  
که سلطان ولد (۶۲۳-  
۷۱۲ق) فرزند و جانشین  
مولوی (متوفی ۶۷۲) به  
خواهش مسریدان سرود و  
عصاره آنچه را از پدرش، و  
شمس تبریزی (غیبت ۶۴۵ق)  
و صلاح الدین زرکوب

(۶۶۲)، سید برهان ترمذی (۶۳۸) و حسام الدین چلبی (۶۸۳)  
شنیده و دریافته بود، در قالب عبارات و کلماتی که آن هم مقتبس  
از زبان و بیان مولوی است، بر روی کاغذ آورد:

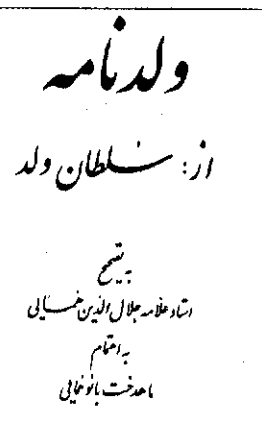
وگد را نیست علم و بی ولایت  
جز آن علم و ولایت کش پدر داد

سال سرودن این کتاب ۶۹۰ق است و با شتاب در چهارماه

سروده شد و آمیزه ای است از نظم و نثر و به قول مرحوم همائی  
سبب سستی بعضی اشعار آن نپرداختگی و عجله است، اما از  
همین جهت به گمان من حسنی نیز دارد و آن طبیعی بودن بیان  
مطالب است؛ چون مسأله خیلی حساس بوده و سلطان ولد در

این مثنوی سرگذشت مولوی و طریقه او را که شخص سلطان  
ولد از همین سال ۶۹۰ق عهده دار رهبری آن طریقه گردید، بیان  
می نماید. توضیح لازم اینکه در فاصله فوت چلبی تا تاریخ  
مذکور، یعنی هفت سال، شیخ کریم الدین بک تمر مرشد طریقه  
مولوی بود و سلطان ولد طبق نظر و توصیه پدر بر حسام الدین و  
کریم الدین تمکین نمود، حال آنکه از زمان پدرش مریدان خاص  
داشت و اصرار داشتند که به طریق توارث سلطان ولد بر جای  
پدرش مولوی بنشیند، اما تعلیمات عمومی عرفان و خصوصاً  
تعلیمات شمس و صلاح الدین و مولوی درباره اهمیت مرشد،  
سلطان ولد را واداشت تا راه چنان برود که رهروان رفتند و در  
عین پختگی به ریاست برسد، تا جای گفتگویی نباشد.

از خصوصیات سلطان ولد اعتدال در عقاید و اعمال است؛  
یعنی در همان حال که نفس عارف گستاخ و بی رسم و راهی  
چون شمس تبریزی به او خورده، ولی او برخلاف برادرش و نیز  
بعضی دیگر از احفاد مولوی، تند نرفت و حیثیت علمی و  
عرفانی و مسند ارشاد و تدریس را با هم جمع کرد. کسانی که  
بخوانند از سرگذشت بعضی افراتیون طریقه مولوی آگاه  
شوند، باید حتماً کتاب مولوی بعد از مولانا نوشته گلپنارلی،





به این صورت بین شیعه باقی مانده است که لباس مریض شفا یافته به کرامت و شفاعت ائمه را پاره پاره کرده برای تبرک می‌برند و این برای آن است که عامه ایرانیان هم میراث از صوفی برده‌اند و هم از شیعه. ملاحظه می‌شود که این آمیختگی تشیع و تصوف از کشکول سقا‌های عزادار، تازورخانه فتوت و ذکر یا علی شیعیانه تا «تکیه» که هم به معنی خانقاه و لنگر درویشی است و هم به معنی حسینیه شیعیان ... تجلی می‌یابد.

ارتباط جوهری این دو جریان در مسأله ولایت است که نخستین بار ابن خلدون بدان توجه یافته است (ترجمه فارسی مقدمه، ج ۲، ص ۹۸۳). تأکید بر کرامات و غیگویی نسبت به بزرگان (نه فقط معصومین) هم میان صوفیه شایع است هم شیعه. مشاهده رجال الغیب از آرزوهای هر صوفی است و به خدمت حضرت مشرف گردیدن حسرت هر شیعی. بسیاری از حکایات که در امثال **نجم ثاقب** حاج میرزا حسین نوری (ره) آمده است، ممکن است ملاقات با رجال الغیب و یاران امام غایب (عج) باشد، نه ملاقات با خود آن حضرت. جالب است که در حکایتی از این گونه ملاقات‌ها سخن از «خربات» در میان می‌آید (**نجم ثاقب**، حکایت شصت و ششم به نقل از مجلسی، قس: **معجم بحار الانوار**، ج ۴، ص ۲۹۳).

اما در مسأله خاتمیت ولایت و حضرت مهدی (عج) فرقی که میان صوفیه و شیعه هست، این است که صوفیه مهدویت را نوعی می‌انگارند و شیعه شخصی می‌دانند. چنانکه مولوی گوید:

پس امسام حی قائم آن ولی است  
خواه از نسل عمر خواه از علی است  
(صفحه هشتاد و پنج، مقدمه همائی)

صوفیه نتیجه می‌گیرند که «پس به هر دوری ولیی قائم است». همین نظریه یعنی «زمین خالی از حجت نیست» وجه دیگری میان شیعیان در معنی وسیع‌اش داشته و دارد. اسماعیلیه به دو امام صامت و ناطق معتقد بودند و شیخیه در اواخر قرن سیزدهم به «ناطق واحد» گرویدند، و از همان زمان میان اصولیه امامیه نیز نظریه «تقلید اعلم» رونق گرفت.

یک نکته مشترک دیگر این است که شیعه امامت و عصمت ائمه را از راه نص ثابت می‌کند، چون ما اگر صد سال هم با کسی بنشینیم نمی‌توانیم یقین کنیم که او معصوم است، اما اگر معصوم قبلی گفته باشد او معصوم است، ندیده می‌توانیم با اطمینان او را معصوم بدانیم. سلطان ولد شبیه همین را در مورد ولی می‌گوید: «چون ولیی در حق ولی دیگر گواهی داد به ولایتش، اگر چه تو نظر آن نداری که آن ولایت را در او ببینی ...

آمده همواره در تمنا و آرزوی آن بوده‌اند که از آن مستوران یکی را بیابند و انبیاء نیز همچین آرزو داشتند. حکایت موسی و خضر - علیهما السلام - در قرآن مذکور است و ندا کردن مصطفی - علیه السلام - از سر صدق که **واشوقاه الی لقاء اخوانی ...** و گسفتن مصطفی با عایشه ... که یکی از خاصان حق بر در ما خواهد آمدن ولیکن اگر اتفاقاً در خانه نباشم او را به نوازش و دلداری در خانه بنشان تا آمدن من. و اگر این معنی متعذر شود و مقبول نیفتد باری حلیه صورت او را به قدر امکان ضبط کن تا به من شرح کنی حلیه او را که در شنیدن حلیه ایشان فایده عظیم است ...» (ص ۲۲۴).

من نمی‌دانم که این حدیث از طریق شیعه نیز روایت شده است یا نه؟ به هر حال بی‌مبنا نیست و مورد اعتقاد بسیاری از مسلمانان بوده است. دنباله حدیث این است که آنها ولی مستور به در خانه پیغمبر که در خانه نبوده می‌آید و عایشه بعداً حلیه او را برای پیغمبر شرح می‌دهد، پیغمبر طبق این حدیث اشکش جاری می‌شود و از هوش می‌رود:

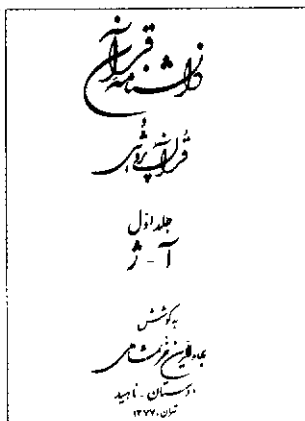
زان چنان بیهوشی چو باز آمد  
قطره اش بحر پر ز راز آمد  
بر زبانش روانه گشت اسرار  
مستمع غرق شد در آن انوار  
(ص ۲۲۵-۶)

سلطان ولد حکایتی هم از جنید نقل می‌کند که در خلوت از حق مقامی می‌طلبید. جوابش دادند که «برو و در فلان شهر پیش احمد زندیق، تا این مقصود از او میسر شود» ... تا آخر قصه (ص ۲۲۶).

طبق این طرز فکر، فقط با مشاهده این چنین پیران نیز مراد حاصل می‌گردد. بدیهی است که این سخن - درست باشد یا غلط - مریدان را خوش می‌آمده چرا که «ناگه به یک ترانه به منزل می‌رسیده‌اند!» البته این طرز فکر هم اکنون در عوام ما نیز هست که می‌پندارند صرف ارتباط با اولیاء ولو به دیدن چهره شان یا مقبره شان یا بردن نام شان یا گریستن به یادشان نجات بخش است، که البته اگر منجر به عمل صالح شود، پذیرفتنی است.

در اینجا این نکته را بیفزایم که بسیاری از رسوم اهل تصوف عوام از قبیل مجالس تذکر جمعی و پابره‌نه راه رفتن [در مراسم تعزیه] و صبحه بر آوردن و ذکر جلی و غیره به شکلی در تشیع عامیانه نیز باقی مانده، و این ظاهراً یادگار عصر صفوی است که هم صوفی بوده‌اند و هم شیعه. از همین قبیل است که میان صوفیه رسم بوده که است خرّقه تائب و خرّقه ای را که در سماع چاک زده می‌شد، پاره پاره کرده برای تبرک می‌بردند. این رسم

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ اول، تهران انتشارات دوستان، انتشارات ناهید، ۱۳۷۷، ۲۲۸۳، ص وزیر.



دایرة المعارف نویسی و دانشنامه نگاری در تمدن اسلامی پیشینه ای کهن دارد. مؤلفان و پژوهشیان فرهنگ اسلامی در این زمینه آثار بسیاری نگاشته و مجموعه های خرد و کلان

ارجمندی سامان داده اند. البته شیوه ها و ساختارهای این گونه نگاشته، یکسان نبوده، و مؤلفان در پرداختن این آثار شیوه های گونه گونی را برگزیده اند. از کهن ترین نمونه های آن، احصاء العلوم ابونصر فارابی (۲۶۰-۳۳۹) و مفاتیح العلوم خوارزمی (۳۸۷م) تاجدیدترین آنها هر کدام دارای سبک و سیاقی ویژه هستند. در این میان دانشنامه ای که معارف و مسائل دانشی از دانشهای گونه گونی را بر اساسی تنظیمی ویژه گزارش کند، گو اینکه فراوان نیست، اما شایان توجه و کارآمد و سودمند است. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، چنین است، یعنی اثری است مرجع، و مشتمل بر ۳۶۰۰ مقاله و یکسر مرتبط با قرآن، مفاهیم، اصطلاحات، موضوعات قرآنی، کتابها، و ... و آنچه به گونه ای با قرآن و قرآن پژوهی مرتبط است.

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، مشتمل است:

(۱) اعلام قرآن، الف) اعلام تاریخی. اعم از مثبت مانند یکایک پیامبران یا نیکانی چون لقمان، ذوالقرنین، و کسانی که اشاره و تلمیحی به آنها هست مانند خضر، ابوطالب(ع)، حمزه(ع)، زنان پیامبر(ص)، دختران پیامبر(ص)، ساره، آسیه، هاجر، حضرت فاطمه زهرا(ع)، یا شخصیت های منفی آشکار یا پنهان مانند قارون، هامان، بلعم باعورا، سامری، ابولهب، ابوجهل. همچنین شخصیت های فراتاریخی مانند جبرئیل و میکائیل و مالک، و فرشتگان.

همچنین اعلام قصص (غیر از پیامبران) مانند کشتی نوح، جودی، سگ اصحاب کعبه، زلیخا، بنیامین.

(ب) اعلام جغرافیایی، مانند مدینه و مکه و مدین و ...

(۲) احکام قرآن (فقه و آیات الاحکام)، مانند وضو، تیمم، تهجد، حج، امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات، ایلاء، ظهار، جزیه، و ...

(۳) سوره های قرآن، معرفی یکایک سوره های صد و چهارده

گواهی یک ولی به جای صد هزار است از خلق دیگر، چنانکه گواهی صراف در حق زر به جای صد هزار است که صراف نباشند» (ص ۲۷۲).

نکته مشترک دیگر این است که عرفا قطب وقت را جامع تمام کمالات پیشینیان می دانند و شیعه نیز مواریث و نشانه ها و یادگارهای همه انبیاء را سپرده نزد قائم (عج) می داند (رک: کتاب الحجة کافی).

مطالعه متون اصیل عرفانی برای پژوهشگران تاریخ تفکر و تاریخ اجتماعی ایران روشنگر بسیاری از ویژگی های روحی و معنوی مردم خواهد بود، خصوصاً اگر این متون به وسیله دانشمندان ژرف بین تصحیح و چاپ شده باشد که آثار مکتب مولوی از این جهت خوشبخت بوده است، چرا که امثال فروزانفر و همائی و نیکلسون و گلپینارلی ... بدان پرداخته اند و کسانی چون آن ماری شیمل و دکتر زرین کوب و دکتر شهیدی و مرحوم استاد محمد تقی جعفری در معرفی مولوی کوشش های آنان را دنبال کرده اند.

در مورد ولدنامه چاپ مورد بحث، باید گفت مقاله مفصلی نیز از مرحوم همائی در آغاز آن افزوده شده که اجمالی از اندیشه مولوی را بیان می کند. نقصی که بر این کتاب می توان گرفت نداشتن فهرست راهنما یا دست کم فهرست اعلام است که خواننده را به موارد مهم هنگام نیاز راهمایی کند.

با نقل چند بیت از ولدنامه که یادآور اشعار حدیقه ستایی است - که سرمشق سلطان ولد در این کتاب بوده - گفتار را به پایان می بریم:

این جهان سایه ای از آن طویی است  
یا چو برگی ز گلشن عقبی است  
این جهان پرتوی است از تابش  
بلکه زان جاست جمله اسبابش  
این جهان از برای دوران است  
هر که اینجا خوش است حیوان است  
وانکه انسان بود کند نقلان  
از جهان بدن به عالم جان  
عوض تن ز حق برد جانها  
عوض یک قراضه ای کاناها  
از چنین سود چون گریزانی؟  
مگر این سود را نمی دانی!  
(ص ۲۸۲)

علیرضا ذکاوتی قراگزلو



قرآن، ناصر خسرو و قرآن، سنایی و قرآن، نظامی و قرآن، عطار و قرآن، مثنوی/ مولوی و قرآن، شعر معاصر فارسی و قرآن، فرهنگ عامه و قرآن، ختم قرآن، حجیت ظواهر قرآن، قدم و حدوث قرآن و ... .

۱۴) قرآن پژوهی، معرفی تحقیقات و آثار و کتب قرآنی، شامل معرفی تفسیرها، که در حدود ۳۰۰ تفسیر از مفسران شیعه و اهل سنت، اعم از فارسی یا عربی، قدیم یا جدید، معرفی شده است. معرفی ترجمه‌های قرآن به صورت مقاله و کتابشناسی، طبق الفبای نام زبان‌ها مثلاً ترجمه آلمانی، ترجمه انگلیسی، ترجمه ایتالیایی، ترجمه روسی، الی آخر که درست یکصد صفحه از دانشنامه را در بر گرفته است. معرفی فهرست‌های نسخه‌های خطی قرآنی. و برای نخستین بار در عالم مرجع‌نگاری، در این اثر مرجع، کتابشناسی‌های موضوعی- فی‌المثل درباره کشف الآیات‌ها، یا ناسخ و منسوخ، یا اسباب نزول، یا قصص قرآن و غیره- تدوین شده است. پایان‌نامه‌های قرآنی نزدیک به ششصد عنوان معرفی شده است. کتابشناسی‌های قرآنی همه معرفی شده است و برای نخستین بار «کتابشناسی کتابشناسی‌های قرآنی» که شامل معرفی ۱۰۸ اثر از قدیم‌ترین آنها تا جدیدترین آثار قرآن پژوهی که جمعاً بیش از ۸۰۰ عنوان کتاب می‌شود، در این دانشنامه معرفی شده است.

۱۵) قرآن پژوهی، از جمله و در رأس همه یکایک چهارده معصوم- علیهم السلام، خلفای راشدین، صحابه بزرگ و قرآن‌شناس، مفسران، اعم از شیعه و اهل سنت، مترجمان قرآن به هر زبانی، و معرفی قرآن پژوهان اعم از مشهور و غیر مشهور. نزدیک به یکهزار زندگینامه از قرآن پژوهان قدیم و معاصر در این دانشنامه آمده است که حدوداً دوپست فقره آن زندگینامه خودنوشت به قلم خود قرآن پژوهان معاصر است.

۱۶) قواعد و عبارات‌های معروف، نظیر «القرآن یفسر بعضه بعضاً»، «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره»، «من خطوب به»، «راسخان در علم»، «سبع طوال»، «احرف سبعة/ سبعة احرف»، «راعتنا/ انظرنا»، «سمعنا و عصینا»، «حطه/ یاب حطه»، «استثناء» (گفتن ان شاء الله)، «استرجاع» (گفتن انا لله و انا الیه راجعون)، «شجره ملعونه در قرآن»، «قاب قوسین» و دهها تعبیر دیگر.

۱۷) قرآن و هنر، با معرفی بیش از دوپست قرآن خطی نفیس (هر یک در یک مقاله مستقل)، معرفی قرآن‌های هنری و تاریخی مانند قرآن عقیق، قرآن نگل در کردستان، خط و خوشنویسی قرآن، تذهیب، خوشنویسان قرآن، قرآن‌نویسان

گانه قرآن زیر نام سوره و برای آنکه یکصد و چهارده سوره، طبق حروف الفبا، پراکنده نشود، همه را همراه با لفظ سوره آورده اند؛ و ضمناً باز هم برای آنکه تشویش و تشتت خاطر برای خوانندگان پیش نیاید، سوره‌ها را طبق ترتیب و توالی و نظم قرآنی، مطرح کرده‌اند.

۴) آیه‌های نامدار، یعنی آیاتی که عنوان مشهوری دارند، مانند آیه نور، آیه الکرسی، آیه تیسیم، آیه وضو، آیه افک، آیه تطهیر، آیه نفی سیل، آیه سیف، آیه نجوی، آیه اکمال دین، آیه تبلیغ و ... و جمعاً ۹۹ آیه معروف، معرفی شده است.

۵) اصطلاحات و تلمیحات ادبی، مانند نار ابراهیم، حکمت لقمان، قمیص (پیراهن) یوسف، بیت العنکبوت، بضاعت مزجاة، سوط عذاب و ده‌ها نظیر آنها.

۶) اخلاق قرآنی، اعم از اخلاق حمیده (رحم، احسان، تواضع، انفاق، قرض، راستگویی)، و اخلاق ردیله (آز/ طمع، بخل، ریا، تجسس، دروغگویی و ...).

۷) کلمات کلیدی، یا وجوه و نظایر، یعنی کلماتی که دارای چندین معنی‌اند (سوء، امر، کتاب، بیت، ریح، زبور، حق، حکم/ حکمت، خالق و جمعاً بیش از یکصد کلمه).

۸) موجودات قدسی یا امور غیبی و قدسی، مانند آخرت، قیامت، معاد، بهشت، جهنم، برزخ، صراط، میزان، لوح، قلم، عرش، کرسی، بیت المعمور، رق منشور، اعراف، جن، کرامات، معجزات، شق القمر، وحی، حور، غلمان.

۹) اقوام و طوایف، مانند مهاجران، انصار، بنی امیه، قریش، بنی اسرائیل، بنی نضیر، بنی قریظه، عاد، ثمود.

۱۰) ادیان و مذاهب و فرقه‌ها و مکتب‌ها، مانند اسلام، یهود، نصاری، مجوس، صابین، شیعه، معتزله، خوارج، مرجئه و ... .

۱۱) وقایع تاریخی، مانند یکایک غزوات پیامبر (ص)، صلح حدیبیه، افک، محنة.

۱۲) علوم و فنون قرآنی، مانند علم مکی و مدنی، اسباب/ شأن نزول، ناسخ و منسوخ، اعجاز قرآن، قصص قرآن، تاریخ قرآن (و جمع و تدوین و کتابت قرآن و تحریف ناپذیری قرآن و رسم الخط و نقطه گذاری و اعجاز/ تعجیم و تشکیل)، اعراب/ نحو قرآن، احکام قرآن (فقه القرآن)، محکم و متشابه، تفسیر و تأویل، تجوید، ترتیل، تغنی، توشیح، قرائت و اختلاف قرائت و احرف سبعة، ترجمه قرآن، اسرائیلیات، چاپ قرآن.

۱۳) فرهنگ آفرینی قرآن، شامل مقاله‌ای به همین نام، قرآن و ادب عرب، قرآن و ادب فارسی، حافظ و قرآن، سعدی و

روضه الانوار عباسی (در اخلاق و شیوه کشورداری)، ملا محمد باقر

سبزواری (در گذشته

۱۰۹۰ ه.ق.)، مقدمه، تصحیح

و تعلیق اسماعیل چنگیز

اردهایی، ۱۳۷۷ ش، دفتر نشر

میراث مکتوب، ۹۰۹ ص ۲+

صفحه مقلمه به زبان انگلیسی،

وزیری.

میراث گران سنگ شیعی و

اسلامی آن اندازه متنوع و انبوه

است که تاکنون هنوز بیشتر

## روضه الانوار

### عباسی

ملا محمد باقر سبزواری

تصحیح و تعلیق

اسماعیل چنگیز

دفتر نشر میراث مکتوب

متون آن مجال نشر نیافته اند. «اندیشه سیاسی» بویژه از ذخایر متروک مانده این میراث معنوی بزرگ است. در گذشته، نگارش های سیاسی مسلمانان در بیش از ده رشته متفاوت رونق داشته است که آنها را می توان در چهار شاخه بزرگ و اصلی جمع و دسته بندی کرد. آنها عبارتند از «فقه سیاسی»، «کلام سیاسی»، «فلسفه سیاسی» و «اندرزنامه سیاسی». هر یک از اینها خود شعباتی هم دارند که در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد. برخی از اینها به طور دقیق از ابداعات مسلمانان است و مایه های اولیه برخی دیگر نیز که از فرهنگ ها و تمدن های دیگر برگرفته شده اند، با دگرگون سازی ها و اصلاحات اساسی، ماهیت و رنگ و بوی اسلامی یافته اند.

کتاب «روضه الانوار عباسی» از آثار قلمی فقیه سترگ و نامدار عصر صفویه، ملا محمد باقر معروف به «محقق سبزواری» از جمله یادگارهای متعلق به میراث شیعی در زمینه اندیشه سیاسی است که به زبان فارسی نگارش یافته و اکنون پس از سال ها گمنام ماندن توسط دفتر نشر آثار مکتوب انتشار یافته است. سبزواری پیشتر در حوزه های علمیه شیعه به دلیل کتاب ارزشمند فقهی خود به نام «الکفایة فی الفقه» و یا «کفایة الفقه» آوازه و احترام داشته، ولی فکر سیاسی او کاملاً ناشناخته بوده است. با انتشار این کتاب، وی در زمینه اندیشه سیاسی نیز جایگاه رفیعی را به خود اختصاص خواهد داد.

گویا مؤلف، کتاب خود را با اشاره شاه عباس دوم صفوی نگاشته و آن را به او تقدیم کرده و به همین دلیل نام آن را «روضه الانوار عباسی» گذاشته است (ر. ک: ص ۵۴-۵۵). انگیزه مؤلف آن بوده که در این کتاب، مباحثی را گردآورد که «مشمول [باشد] بر آنچه پادشاهان را در کار باشد به حسب نجات و رستگاری اخروی، و آنچه ایشان را نافع باشد به حسب تدبیر و مصلحت ملکی» یعنی کشورداری و امور سیاسی. (ص ۵۴)

معرفی قرآن های هنری متفاوت مانند قرآن تمام چرم، پنج تُنی، نرم افزارهای قرآنی، خوشخوانی های قرآن، موسیقی و قرآن.

۱۸) نهادهای قرآنی، معرفی دارالقرآنها، دارالحفاظ، مجالس درس / تفسیر قرآن، ناشران قرآنی و ...

۱۹) بلاغت و نحو قرآن، (نظیر فعل، فاعل، مسند و مسندالیه، تشبیه، استعاره، مجاز و صدها اصطلاح دیگر).

دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی با همکاری هفده مؤلف در یکسال و اندی سامان یافته است. کاری است سودمند و مرجعی است به تعبیر آقای خرمشاهی «حاضر جواب» و «زود یاب». روشن است که کاری به این سترگی در ظرف یکسال نمی تواند به دور از کاستی ها، ناهنجاری ها، اشتباهات و ... باشد. معمول دانشنامه ها چنین است که پس از نشر، ویرایش های مختلفی می یابند. این مجموعه بی گمان مورد توجه قرار خواهد گرفت و مؤلفان در ویرایش های بعدی از آراء و دیدگاه های ناقدان بهره خواهند گرفت و دانشنامه را به کمال خواهند برد. اولین نکته یادکردنی ناهمگونی حجم مقاله هاست، بویژه در زندگینامه های قرآن پژوهان، که چون غالباً خودنوشت است، از حالت مقاله دایرة المعارفی بیرون رفته و در مواردی مسائلی در آنها آمده که نه تنها لزومی نداشته بلکه شایسته اثری علمی و مرجع نیست، به مثل مقاله مرتبط با علامه طباطبایی، حدود دو ستون است و گاه زندگی نامه ای بیش از ۱۸ ستون و ...

صبحی صالح، قرآن شناس شیعی معرفی شده است که قطعاً چنین نیست و آشنایی اندک با آثار او نشانگر این است که او سنی است البته سنی معتدل و نه شیعه فرهنگی معتدل (۱۳۶۴). در ذیل مدخل «اذان» نویسنده آیه «اذن مؤذن ایتها العیر» را آورده و چنان پنداشته که این آیه با «اذان واقامه» مرتبط است!! (۱۸۴) در ذیل، الخولی امین، ضمن آنکه تاریخ تولد و درگذشت او اشتباه است در شرح حال وی هیچ نکته شایسته ای وجود ندارد. امین خولی یکی از بنیادگذاران و بلکه بنیادگذار مکتب ادبی نو تفسیری در مصر است، با ویژگی های بسیار و تأثیری شگرف در دیگران و ... بسیاری از شرح حال ها از گزارش نکات برجسته زندگی ها خالی است و ... به هر حال باید به تدوین کنندگان دست مرزاد گفت.

عبدالله ابراهیمی

روضه‌الانوار عباسی، در اصل از نوع نگارش‌هایی است که «اندرزنامه سیاسی» نامیده می‌شوند ولی در محتوای آن مبلغ عظیمی از مطالب فقه سیاسی و فلسفه سیاسی (حکمت عملی) نیز گنجانده شده است. با این همه، مقدار اینها در حدی نیست که آن را از حالت «اندرزنامه‌ای» و اخلاق سیاسی بیرون ببرد. مؤلف روضه تقریباً از همه کتاب‌هایی که پیشتر از او در اندرزنامه‌نویسی شناخته شده بوده، بهره گرفته است؛ مانند آثار عبدالله ابن مقفع، خواجه نظام‌الملک، امام محمد غزالی و امثال اینها. و این مطلب بر غنای هرچه بیشتر آن افزوده، ولیکن گاهی (بلکه در بیشتر مواقع) مؤلف را بر آن واداشته تا ناخواسته دچار روش «اطناب ممل» گردد، مانند آنچه راجع به آخرین خلیفه عباسی «المستعصم» فقط مثال آورده و بر حدود یازده صفحه بالغ گردیده است (ص ۷۵-۸۴). با این حال خود معتقد است که در این کتاب «حکایات مناسب مقام بی تطویل کلام ایراد کرده است» (ص ۵۵).

کتاب روضه‌الانوار، علاوه بر مقدمه طولانی مصحح، در بردارنده یک مقدمه و دو قسم است. مقدمه بیشتر جنبه فلسفی-سیاسی دارد و در صدد اثبات ضرورت دولت و حکومت برای جامعه است و خود در دو فصل تدوین شده است که فصل اول در اثبات نیاز آدمیان به حکومت و فصل دوم در بررسی علل دوام مملکت و پادشاهی و اسباب زوال و انقراض آن است که از خواندنی‌ترین و مفیدترین بخش‌های کتاب است. وی دلیل نیاز بشر به حکومت را چنین توضیح می‌دهد:

«آدمی در تعیش و زندگانی محتاج به غذا و لباس و مسکن است» (ص ۶۱)، از طرفی «به فعل یک کس قوت و غذای انسانی میسر نمی‌شود، بلکه جمعی کثیر باید معاونت یکدیگر نمایند و هر کدام به شغلی مشغول باشند تا امر غذا صورت یابد. و همچنین است حکم در باب لباس و مسکن. پس یک شخص و دو شخص اگر در مکانی تنهایی باشند، تعیش نتوانند کرد. و ...» (ص ۶۳). «بلکه باید جمعی کثیر در مکانی مجتمع باشند و هر یک به شغلی مشغول، ... تا کار معاش انتظام یابد.» (ص ۶۳). «... پس معلوم شد انسان محتاج است به اجتماع، و این اجتماع را در عرف علما و حکما تمدن گویند.» (ص ۶۴).

آنگاه سبزواری توضیح می‌دهد که چون امیال و خواسته‌های مردم متفاوت و مختلف است و کسی به حق خود قانع نیست، بناچار نوعی از تدبیر باید که هرکسی را به حدی که مستحق آنست قانع گرداند و این تدبیر محتاج است به صاحب شریعت، یعنی پیغمبر. و ... «و چون همه خلق به طوع و رغبت انقیاد شرع

و فرمانبرداری احکام الهی نکنند، ایشان را حاکمی عادل باید که به لطف و عنف خلق را بر اطاعت و انقیاد احکام الهی بدارد و حق هر مستحقّی را به صاحب آن برساند و داد مظلوم از ظالم بستاند.» (ص ۶۵)

از نظر وی حکومت به طور بالاصاله از آن پیامبر یا امام معصوم است ولیکن در عصر غیبت امام معصوم (عج) «اگر پادشاهی عادل مدبر که کدخدایی و ریاست این جهان نماید، در میان خلق نباشد، کار این جهان بر فساد و اختلال انجامد و هیچ کس را تعیش ممکن نباشد.» (ص ۶۷)

بدین ترتیب معلوم می‌شود که سبزواری در قوانین مدنی و حکومتی بر به کارگیری الزامی فقه و شریعت و در زمامداری و مدیریت سیاسی بر سلطنت تأکید می‌ورزد. آن هم از باب امور حسبیه که جهان را کدخدایی لازم است تا اختلال امور پیش نیاید. آنگاه وی در فصل دوم در مقدمه‌ای مفصل به بازگویی اسباب و علل زوال یک دولت و سلسله پرداخته و اشعار داشته است که از طریق آگاهی به اسباب زوال می‌توان به علل ثبات و دوام یک نظام حکومتی نیز پی برد، چرا که این دو ضد هم هستند و ضد را با ضد شناسند. (ص ۶۸)

وی مجموع اسباب انحطاط و زوال یک نظام حکومتی و سیاسی را در چهارده اصل دسته‌بندی کرده که گویا از باب تئمن و تبرک به شماره چهارده معصوم (ع) بوده و گرنه برخی از آنها قابل ادغام در دیگری هستند. عناوین آن چهارده مورد که سبزواری هر کدام را توضیح مفصّلی داد، از این قرار است:

۱. ترك شکر نعمت الهی توسط سلطان و حاکمان (ص ۶۸)، ۲. غرور و خودبینی حاکمان (ص ۶۸)، ۳. ظلم که از اعظم اسباب زوال حکومت است (ص ۷۱)، ۴. بسیاری اشتغال پادشاه به شرب و لهو و لذات و غفلت از امور مملکت و تفویض امور به وزرا و امرا (ص ۷۲)، ۵. سهل‌انگاری پادشاه و ناتمام گذاردن هر یک از امور مهم مملکتی (ص ۸۹)، ۶. درشتگویی و تندخویی پادشاه (ص ۹۳)، ۷. بخل و خست پادشاه (ص ۹۵)، ۸. بخشش‌های بی‌جای پادشاه (ص ۹۵)، ۹. عدم اهتمام به آبادانی کشور که موجب تفرق رعیت است (ص ۹۶)، ۱۰. کمی شکر و عدم رسیدگی به آن (ص ۹۶)، ۱۱. وجود اختلاف نظر و خصومت میان امرا و خواص پادشاه (ص ۹۷)، ۱۲. تفویض کارها به ناشایستگان و ناهلان (ص ۹۸)، ۱۳. فسق پادشاه و عدم متابعت او از احکام الهی (ص ۹۹)، ۱۴. تغییر رأی و اخلاق پادشاه از نیکی به بدی (ص ۱۰۰).

گذشته از مقدمه، متن کتاب نیز دو قسم است و هر قسم به

فضلائی متأخر راجع به آنان استفاده کرده و از این رو حق مطلب کما هو ادا نشده است. مانند آثار افلاطون، خواجه نظام الملک و غیره. در جایی دیدگاه یک شخص معین مثلاً راجع به خواجه نظام به عنوان اصل مسلم تلقی شده است.

همچنین بهتر بود مصحح محترم به جای بخشی از این مقدمه بلند و دور از متن کتاب، به تجزیه و تحلیل دقیق محتوای کتاب حاضر که مدت ها روی آن کار کرده، می پرداخت و از حواشی غیر لازم دوری می جست.

لغزش های موردی نیز در مقدمه مصحح به چشم می خورد که مجموع آنها اندک نیست؛ برای نمونه اخذ تأییدیه و مجوز از مستشرقان غربی برای اثبات آمیختگی دین و سیاست در اسلام، آن هم در این زمانه، اندکی سبک و خلاف قاعده به نظر می رسد (ر. ک: ص ۱۵). همچنین تأکید بر اینکه «هیچ یک از نظریه های سیاسی مسلمین سخن از چرا دولت وجود دارد نگفته اند!» (ص ۱۷) در حالی که این سخن ناصواب است، چرا که فقط کافی بود مصحح محترم به محتوای فصل اول از مقدمه همین کتاب مورد تصحیح و تحقیق خودشان نظر تأمل می افکندند، تا معلوم شود حتی محقق سبزواری راجع به «چرایی دولت» بحث می کند، چنان که فشرده ای از آن را در این معرفی آورده ایم. و نیز در صفحه ۲۳ تعبیر «فلسفه جستجوی حکمت ...» اشتباه و درست آن «فلسفه جستجوی حقیقت ...» است. چون «حکمت» همان «فلسفه» است و جستجوی آن تحصیل حاصل می شود. و نیز در ص ۲۹ انتساب بدون توضیح و مطلق کلیله و دمنه به نصرالله منشی و بدون اشاره به نام مترجم عربی و احیاگر اصلی آن «ابن مقفع» منطقی نیست. و نیز در ص ۳۵ بر شمردن کتاب سلوک الملوك خنجی در فهرست کتاب های سیاستنامه ای اشتباه است، چون طبق تقسیم بندی خود مصحح، کتاب های فقهی-سیاسی یا شریعتنامه ها مستقل از سیاستنامه هستند، و کتاب خنجی مانند «احکام السلطانه» ماوردی یک کتاب فقهی محض است و نه سیاستنامه، تنها تفاوت عمده آن با کتاب ماوردی در این است که به زبان فارسی است. کتاب لغزش های جزئی دیگری نیز دارد که مجال پرداختن به همه آنها نیست. با همه اینها باید همت و کوشش مصحح کتاب را مجدداً تحسین کنیم که با تلاش خود کتابی با این حجم را به عالم نور رسانده و در دسترس همگان قرار داده است.

ابوالفضل شکوری

چند باب و هر باب نیز به چندین فصل تقسیم بندی شده است. قسم اول با عنوان «در آنچه بر پادشاه جهت رستگاری و نجات آخرت و ربط به جناب احدیّت لازم است» شامل رهنمودها و مواعظی برای تهذیب اخلاق فردی و شخصی زمامداران است که در ضمن آن آیات قرآنی، روایات و حکایات تاریخی فراوانی را به عنوان مستند نصایح خود آورده است (ص ۱۰۲-۵۰).

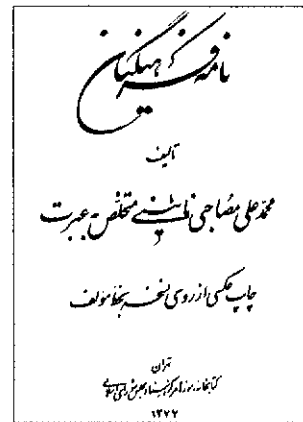
قسم دوم آن نیز تحت عنوان «در مراعات قواعد و آدابی که پادشاه را در امور ملک و ضبط مراتب سلطنت و حفظ معاهد دولت و استحکام اساس پادشاهی و تأسیس مراسم جهاننداری لازم است» از صفحه ۵۰۵ آغاز و تا صفحه ۸۶۶ که پایان کتاب است ادامه یافته است. این قسمت از کتاب کاملاً جنبه سیاسی دارد و مؤلف در آن هم از مفاهیم و قواعد اسلامی و هم از حکمت عملی یونان و هم از اندرزنانه ها و تجارب سیاسی فرزندان و سلاطین پیش از اسلام ایران به طور مستقیم نقل قول های فراوان کرده است که همه آنها برای خوانندگان علاقه مند به این موضوعات بسیار جاذبه دار است. وی در آغاز این قسم، نخست نظام سیاسی و حکومت را به دو دسته به نام های «سلطنت فاضله که مبتنی بر قواعد عقل و مناهج شرع باشد» و «سلطنت ناقصه یا تغلیبه که غرض آن جور و تعدی و پیروی هوا و هوس و دواعی نفسانی و تحریکات شیطانی و خلق را در تحت بندگی خود در آوردن باشد» تقسیم و توصیف کرده است (ص ۵۰۵). آنگاه در طی ابواب و فصول متعدد به ترسیم اصول و قواعد برپایی سلطنت فاضله پرداخته و برای این مقصود بسیار تلاش کرده و مجموعه شایسته ای را فراهم آورده است که در همه زمان ها به کار سیاستمداران-که انگیزه و درد کشورداری صحیح و عادلانه دارند- می آید.

از مباحث بسیار جالب این قسمت و صایای سیاسی است که سبزواری از حکمای بزرگ بشریت مانند افلاطون و ارسطو (۵۲۲)، هرمس حکیم (۵۳۱ به بعد)، حکما و سلاطین وارسته ایران باستان مانند «هوشنج» (هوشنگ)- که به عقیده وی و به نقل از بعضی، گویا او پیامبر نیز بوده است (ص ۵۴۱)- منوچهر، بهمن، اردشیر بابک [بابکان] و انوشیروان نقل کرده است. (ص ۵۴۱-۵۵۶).

در مجموع باید گفت جای آثاری از این قبیل که در زمینه اندیشه و سیاست باشد در ادب فارسی خالی و همچنان کمبود هست و اهتمام مصحح و ناشر محترم بر این کار بسیار ستودنی است. هر چند بر مقدمه مصحح محترم ایرادهای اساسی نیز وارد است. از جمله اینکه در نگارش این مقدمه به جای استفاده مستقیم از منابع درجه اول و آثار خود متفکران از تحقیقات

نامه فرهنگیان، محمد علی مصاحبی نائینی، تهران: کتابخانه موزه و

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷، وزیری، ۸۱۸ص.



مرحوم مصاحبی نائینی متخلص به عبرت، از ادبا و خوشنویسان بنام معاصر بود که بیشتر عمر خود را در جهت استنساخ و نسخه برداری از متون نظم و نثر گذشتگان و احیای متون دست نویس

موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق)، صرف کرد.

عبرت نائینی - بر اساس اطلاعاتی که در همین کتاب از خود ارائه داده است - در رمضان ۱۲۸۵ قمری متولد شد. او خود درباره تحصیلاتش می نویسد: «درس فارسی را پیش مرحوم عمه ام - رحمة الله علیها - فرا گرفتم. نحو و صرف را در خدمت شیخ مهدی اعمی تحصیل و تکمیل کردم. معانی و بیان و بدیع و منطق را خدمت آخوند ملا محمد کاشی خواندم. خط نسخ را از میرزا محمد علی معروف به نائینی تعلیم گرفتم. چون بیست و سه سال از عمرم سپری شد، پدرم را فرمان در رسید به سال هزار و سیصد و هشت. پس از فوت پدر مرا هوای سیاحت در سر افتاد. اغلب نقاط ایران را به پای سیاحت در نور دیدم و به خدمت بسیاری از بزرگان رسیدم و از هر کدام به قدر استعداد و قابلیت بهره مند شده، استفاضه و استفاده کردم ...»

شرح حال نسبتاً مفصلی از او در سال ۱۳۱۳ شمسی در شماره هفتم از سال پانزدهم مجله ارمغان به قلم میرزا محمد علی خان ناصح (رئیس انجمن ادبی ناصح) به چاپ رسیده است. همچنین بجز آنچه که درباره وی در همین کتاب (نامه فرهنگیان) آمده، در کتاب دیگرش به نام «مدینه الادب» نیز (ص ۲۳۳-۲۵۳) اطلاعاتی از او به دست می آید. در پایان بخش مربوط به عبرت نائینی، دست خطی از استاد احمد گلچین معانی وجود دارد که نوشته: «مؤلف این تذکره - رحمة الله علیه - در روز نوزدهم دیماه ۱۳۲۱ هجری شمسی دار فانی را وداع گفت و در امامزاده عبدالله مدفون گردید. بنده نگارنده ابیات ذیل را که شامل ماده تاریخ نیز هست برای سنگ مزار وی سرودم و هم اکنون بر آن سنگ که از مرمر است و به اهتمام اعضاء انجمن ادبی ایران فراهم آمده، به خط نستعلیق زیبا، منقور است. [آنگاه شعری در قالب مثنوی نوشته، که بخشی از آن چنین است:]

ای جوانان که شکر گفتارید  
از خموشان جهان یاد آرید  
چو رسیدید برین تربت پاک  
قدم آهسته گذارید به خاک  
عبرت استاد سخن سنج شهیر  
آن سراینده بی مثل و نظیر ...  
پیشه اش نیکی و خیراندیشی  
شیوه آزادی و درویشی  
به جهان بر روش رنجبران  
کرد عمری به کتابت گذران  
شعر را هستی جاوید ازوست  
زنده آثار اساتید ازوست ...»

وی به خاطر آشنایی بسیار با ادیبان و شاعران و بهره های حضوری از محضر ایشان، گنجینه ای غنی از اطلاعات ارزشمند در باب شاعران همعصر خود، به همراه داشت. وی این اطلاعات را به مرور گرد آورد و با افزودن نمونه های شعری و نیز نمونه های خط هر شاعر، مجموعه ای نفیس فراهم آورد که «نامه فرهنگیان» بخشی از آن است. این کتاب ترجمه حال و اشعار ۳۴ شاعر قرن چهاردهم هجری قمری است که عبرت با بیشتر آنها مصاحبت و مشافهت داشته است.

این کتاب به خط نسخ خوش نوشته شده و ریاست کتابخانه (ناشر اثر) ترجیح داده اند به همان شکل - و بدون حروفچینی جدید - افست شود. کتاب مع الاسف هیچ گونه فهرستی، نه در آغاز و نه در پایان - ندارد و از این رو دستیابی به نام و آثار مطرح شده در این کتاب، کمی دشوار است.

فهرست نام شاعرانی که در این کتاب، درباره آنها اطلاعاتی ارائه شده، از این قرار است:

امیری فراهانی قائم مقامی (ص ۶۱-۱)، ادیب پیشاوری (ص ۶۲-۱۰۵)، حاجی میرزا ابوالفضل طهرانی (ص ۱۰۶-۱۳۴)، ادیب کرمانی (ص ۱۳۵-۱۷۶)، اختر طوسی (ص ۱۷۷-۱۸۴)، ادیب نیشابوری (ص ۱۸۵-۱۹۶)، ایرج میرزا (ص ۱۹۷-۲۱۶)، اخضر (ص ۲۱۷-۲۲۲)، بقای سپاهانی (ص ۲۲۳-۲۶۸)، میرزا محمد تقی بهار خراسانی (ص ۲۶۹-۳۰۱)، ثریا هروی طهرانی (ص ۳۰۲-۳۲۱)، جلوه اصفهانی (ص ۳۲۲-۳۵۰)، شیخ رئیس حیرت قاجار (ص ۳۵۱-۳۷۱)، میرزا حسینخان حضوری (ص ۳۷۱-۴۰۱)، حاجب شیرازی (ص ۴۰۲-۴۲۹)، خسروی (ص ۴۳۰-۴۴۶)، دانش تبریزی (ص ۴۴۷-۵۷۴)، دانای حائری طهرانی (ص ۵۷۵-۵۷۶)، سرخوش تفرشی (ص ۵۷۷-۵۸۸)،

به خط قرمز نوشته است: «سالها در طهران اقامت داشت. خط نسخ را خوب می‌نوشت. در آغاز مشروطیت در عداد مجاهدین بود و پس از چندی چون اوضاع ایران را دیگرگون دید، حسن وطن خواهی او را بازدار [کذا] به خودکشی کرد. در سن شصت و اند سالگی به خوردن افیون از این سرای بیرون شد.»

مرحوم عبرت، هنگام نقل نمونه اشعار، به شعرهای اخوانیه و شعرنامه‌ها و نیز منظومه‌های مختصری که برخی از این شاعران در به رشته نظم کشیدن بعضی رویدادهای زمانه خود ساخته‌اند، توجه داشته است. همچنین از برخی شاعران روزگار خود که دستی نیز در نثر داشته‌اند، نمونه‌هایی آورده است. در پایان این مقال، بخشی از ابتدای رساله منثور و بخشی از قصیده بقای سپاهانی نقل می‌شود:

«چون در این سال فرخنده مأل یکهزار و سیصد و یازده هجری قمری، داستان اعجاز واقعه در شهر بادکوبه به نحوی که در طی اوراق به نظم یاد کرده شده، ثابت و محقق گردید و هر چند منافقین و معاندین دین مبین به مفاد کریمه «وما تأتیم من آیات ربهم الا کانوا عنها معرضین» خواستند به جعل اکاذیب متشاکله و طرح اراجیف متماثله تخلیطی ورزند و این واقعه محققه را در آن عداد اندازند، به مضمون تعرف الاشیاء باضدادها، روز به روز ظهور و بروز آن بیشتر و لمعان و فروغش برافزون گرفت ...»

آغاز قصیده با این مطلع است:

هر نوری کاندر جهان بینی، شود روزی کهن  
جاودان تازه است و نو، دین رسول مؤتمن  
و پس از ۴۲ بیت به این ابیات می‌رسد:

«روز عاشورا که اندر ماتم آن تشنه لب  
روی گیتی بود سرتاسر یکی بیت الحزن  
کافری اندر لباس مسلمین خلخال بوم  
تاجری نامش رضا، ننگ زمین، حشو زمن  
دید چون آن محشر ماتم، حدیثی چند راند  
سخره گونه بر زبان - کش باد پر ز آتش دهن -  
کاتفاق این چنین غوغا و قتل افتاده بس  
در میان خسروان از نو گرفته تا کهن  
چیست این آشوب و شور از بعد چندین سالیان  
وین خروش و ضجه و این خاک بر سر ریختن  
شقتش آورد خون در جوش و زد بر رخم قوم  
قرعه لهو و درون پر کرد از می همچو و ن  
تار چندی بر تنید از فسق گرداگرد خویش  
همچو کرم پيله غافل از هلاک خویشتن

صبوری خراسانی ملک الشعراي آستان قدس رضوی (ص ۵۸۹-۵۹۲)، حاجی میرزا علی اکبر خان فراهانی قائم مقامی (۵۹۳-۶۰۱)، سید عبدالرحیم اصفهانی (ص ۶۰۲-۶۰۸)، عبرت نائینی، مؤلف کتاب (ص ۶۰۹-۶۱۷)، عنقای طالقانی قزوینی (ص ۶۱۸-۶۴۳)، حاج میر سید علی (ص ۶۴۴)، فرصت شیرازی (ص ۶۴۵-۶۵۳)، کمالی اصفهانی (ص ۶۵۴-۶۸۳)، مایل تویسرکانی (ص ۶۸۴-۶۸۹)، مایل تهرانی (ص ۶۹۰-۶۹۵)، محمودخان ملک الشعراي کاشانی (ص ۶۹۶-۷۵۳)، ناظم (ص ۷۵۴-۷۵۷)، نعمت شیرازی (ص ۷۵۸)، نثار شیرازی (ص ۷۵۹-۷۷۸)، حاج سید نصرالله تقوی اخوی (ص ۷۷۹-۸۰۱)، وحدت کرمانشاهانی (ص ۸۰۲-۸۱۸).

ناگفته پیداست که در میان این شرح حال‌ها - که مؤلف بر بسیاری از حوادث ایام و سوانح حیات آنان، خود حضوراً واقف بوده و ترجمه احوال یا گزیده آثار بسیاری از ایشان را از دست خود آنان دریافت داشته - نکات و ظرایف ناشنیده و ارزشمند بسیار است و کاوشگران در ادبیات معاصر ایران - بویژه بخش سنت گرایان عصر بیداری و نیز شاعران حاشیه مشروطه - از خواندن آن به هیچ روی معاف نمی‌توانند بود.

البته این شرح حال‌ها، یکدست نیست و نظم یکسانی ندارد. برای برخی از شاعران گویا شرح حالی یافت نشده و بی هیچ مقدمه‌ای درباره ایشان به ذکر چند غزل یا قصیده از آنها اکتفا شده است (همچون اخضر در ص ۲۱۷ و خسروی در ص ۴۳۰). همچنین در خصوص برخی شاعران ایجازهای مغل و در خصوص برخی دیگر، اطناب‌های ممل صورت گرفته است، برای مثال، در حالی که شرح حال و نمونه اشعار نعمت شیرازی، تنها در یک صفحه و زندگی و اشعار صبوری خراسانی، ملک الشعراي آستان قدس رضوی (پدر ملک الشعراي بهار) در چهار صفحه آمده، ترجمه احوال و گزیده آثار دانش تبریزی ۱۲۷ صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده، که بسیاری از آن چندان مزید فایده نیست.

با این حال چه در بخش ترجمه احوال و چه در نقل نمونه آثار، تازگی‌هایی در کتاب هست که بر قدر آن می‌افزاید؛ فی‌المثل اشعار نقل شده از مرحوم ادیب نیشابوری در این کتاب، حاوی ابیات فراوانی است که در دیوان مرحوم ادیب که با نام «لالی مکتون» و به همت عباس زرین قلم به چاپ رسیده، یافت نمی‌شود.

نیز از طرائف کتاب، نقل پایان کار شاعران است. نمونه را در ص ۶۰۲ در باب سید عبدالرحیم اصفهانی، در حاشیه کتاب



تدوین و تبویب، شرح و ترجمه حدیث و نیز در شاخه‌های مختلف علوم حدیث چون رجال و درایه تلاش‌های ارزنده داشته‌اند.

شیخ آقا بزرگ تهرانی نزدیک به ۱۳۰ اصل، ۲۰۰ نوادر و ۷۴۳ کتاب حدیثی شیعه معرفی می‌کند و از ۱۴۱ کتاب رجال نام می‌برد. وی همچنین از بیش از ۷۵۰ کتاب و رساله در زمینه اجازات نام برده است. چنان‌که از پنجاه کتاب در زمینه «درایة الحدیث» یاد کرده و در شرح و ترجمه نیز آماری فراوان از کتب ارائه کرده است. اینها بخشی است از آنچه که در سایر فهارس به ویژه فهارس نسخ خطی به ثبت رسیده است.

با مقایسه این آمارها با آنچه به طبع رسیده و چاپ شده، می‌توان به تفاوتی فاحش و شکافی عمیق در این زمینه پی برد. در مثل آنچه به عنوان کتاب حدیث به طبع رسیده از یکصد و پنجاه اثر تجاوز نمی‌کند. در زمینه علم رجال آثار چاپ شده از بیست عنوان تجاوز نمی‌کند؛ همین‌طور است آنچه در حوزه درایة الحدیث به طبع رسیده است. در اجازات نیز آثار مطبوع از ده اثر تجاوز نمی‌کند.

آنچه آمد، سطوری برگرفته از مقدمه دفتر اول کتاب میراث حدیث شیعه است که به همت مرکز تحقیقات مؤسسه فرهنگی دارالحدیث به زیور طبع آراسته شده است.

میراث حدیث شیعه عنوان مجموعه‌ای است که مؤسسه فوق‌الذکر جهت چاپ رساله‌های مختصر و کوتاه که در حجم یک کتاب نیست، ایجاد نموده است. هدف آنها آن گونه که در مقدمه اشاره شد، شناسایی، گردآوری و عرضه نسخ خطی در حوزه حدیث و علوم حدیث شیعه است و بر این اساس طرح انتشار دفترهای میراث شیعه را در افکنده‌اند.

هر یک از این دفترها دارای پنج بخش به این شرح است:

۱. متون حدیث ۲. شرح و ترجمه حدیث ۳. علوم حدیث
۴. اجازات ۵. معرفی نسخه

اما در دفتر اول از این مجموعه، رساله‌هایی به چاپ رسیده که اشاره هرچند اندک به هر یک، خالی از فایده نیست.

#### ۱. القاب الرسول و عترته، قطب‌الدین راوندی

این رساله با تحقیق و مقدمه آقای سید علی رضا سید کباری در این دفتر آمده است. محقق محترم ضمن معرفی راوندی و مرور بر ابعاد مختلف زندگی آن بزرگوار، آثار علمی و قلمی وی را برمی‌شمارد و درباره کتاب «القاب الرسول و عترته» از قول صاحب ریاض‌العلماء این گونه می‌نویسد: «واقول: و من مؤلفاته ایضاً کتاب القاب الرسول و فاطمة و الأئمة - علیهم السلام - و هو کتاب لطیف مفید جداً مع صغر حجمه، و عندنا منه نسخة». این رساله به بحث و بررسی پیرامون القاب پیامبر گرامی اسلام (ص) و سایر معصومان (ع) پرداخته و با ذکر روایتی

بازنی همجنس خود ملحق شد و ملصق چنانک باز ماندند اندر آن حال قبیح، آن مرد و زن ... دود و بوی این عمل بگرفت عالم را چنانک آتش سوزنده اندر پنبه افتد یا پرن می‌نکرد از هم جداشان سعی و تدبیر و علاج برنتابید با فعال ایزدی تدبیر و فن ای که هستی خارق عادات را منکر بیا بنگر این اعجاز و زین پس تار نادانی متن الغرض شد در غیاب مهدی آخر زمان عبرت خلق جهان این معجز گردان شکن ...»

محمد رضا موحدی

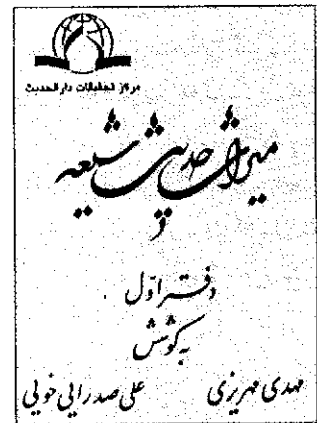
میراث حدیث شیعه، مهدی مهریزی و علی صدراپی خوبی، مرکز

تحقیقات مؤسسه فرهنگی

دارالحدیث، قم، ۱۳۷۷،

۴۳۶ ص، وزیری.

حدیث، دومین سند دین و پس از قرآن، دارای بیشترین سهم در شناخت و شناساندن اسلام و شکل‌گیری و بالندگی علوم اسلامی است. حدیث، میراث میانگذار معصومان (ع) است که در پرتو



آن می‌توان به شرح و تفسیر قرآن و تبیین دین پرداخت.

پیشوایان معصوم، مسلمانان را به فراگیری و فهم و نشر حدیث، بسیار ترغیب کرده‌اند و همین امر، از ابتدا تاکنون، سبب رونق این دانش بوده است.

استمرار دوره عصمت، طبق عقیده شیعه، موجب شد تا احادیث و روایات آنان چند برابر روایاتی باشد که اهل سنت از رسول خدا (ص) و حتی صحابه نقل کرده‌اند، بر همین اساس مجموع احادیث گرد آمده در بحار الانوار، الوافی، وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل متجاوز از صد هزار است.

گسترش و تدوین حدیث سبب شد از همان قرون اولیه دانش‌هایی در دامن حدیث زاده شود که رسالت اصلی آن، حفظ و حراست و نگهداری از حدیث بود. دانش‌هایی چون رجال، درایه، مصطلح الحدیث و ... که مجموع آن را می‌توان «علوم حدیث» نامید، در همین بستر زاده شدند.

درنگی در میراث گذشته و تتبع در کتب فارسی و مصادر تاریخی نمایانگر آن است که عالمان شیعی در حفظ و کتابت،

کرده آن را در پاسخ نامه شخصی از دوستان خود مرقوم داشته است. ابن ترکه در پاسخ، شرح این حدیث را به صورت های مختلف در ده پایه بیان کرده است.

آقای علی فرخ که تحقیق این رساله را بر عهده داشته، در مقدمه ای که بر تحقیق خود نگاشته، بر این معنا اشاره دارد که حدیث نقطه (و انا النقطة التي تحت الباء) به صورت های مختلف نقل شده و تنها پنج نمونه از آنها در اینجا نقل شده است.

۶. **زبدة الاخبار وستین عادل**، دو ترجمه منظوم عادل خراسانی صد کلمه از کلمات قصار پیامبر گرامی اسلام (ص) جمع آوری و به نظم فارسی ترجمه شده است. یکی از احادیث، حدیث معروف «من حفظ عن أمتي أربعين حديثاً كتب الله له يوم القيامة فقيهاً عادلاً» که بدین شکل ترجمه شده است:

هر که او چهل حدیث یاد گرفت  
از احادیث مهتر عالم  
نام او در جریده عالم  
بویسند از بنی آدم

عدم شهرت ناظم احادیث از کم بینه بودن اشعار او نشأت گرفته و آوردن احادیثی معجول و فاقد سند چون حدیث یازدهم (تعلم العلم حتى السحر) در رساله اول و حدیث دهم در رساله دوم نشان از عدم فراست جامع احادیث است. شاید نکو بود که محققین محترم این رسائل که به جهت رعایت امانتداری احادیث را نقل کرده اند، متذکر معانی فوق می گردیدند.

۷. **ترجمه دعای صباح**، سید محمود جامی

در ابتدای این بخش، چنین آمده:

دعای صباح از ادعیه پر مغز و محتوایی است که به امیر مؤمنان (ع) منسوب است آن حضرت این دعا را از رسول خدا (ص) آموخت و هر صبح آن را می خواند.

دعای صباح شروع فراوانی دارد که افزون بر بیست شرح آن در مقدمه، مورد اشاره واقع شده است. شرح فوق الذکر از سید محمود جامی است که متأسفانه معرفی نشده است. همچنین با توجه به ضرورتی که در مقدمه دفتر اول میراث حدیث شیعه آمده و نیاز شدید به نشر کتب حوزه حدیث، با استفاده از امکانات موجود، شاید انتشار این رساله ابتدایی ترین گام در این راستا باشد.

۸. **الفوائد الرجالية**، از مؤلفی ناشناخته

رساله «الفوائد الرجالية» که نویسنده آن شناخته نشده است، مشتمل بر مطالبی از جمله تعریف علم رجال، کیفیت رجوع به کتب رجال و سایر مطالب مرتبط با این فن است که با توجه به قلت کتب رجالیه ای که تاکنون طبع شده است، چاپ آن یکی از خدمات شایان به حوزه علوم حدیث است. آقای مولوی نسخه

از حکیمه خاتون عمه گرامی حضرت حجت (عج) راجع به ولادت آن حضرت به مباحث خود خاتمه می دهد.

۲. **التعقیبات والدعوات**، ابن فهد حلی

ابن فهد حلی که یکی از فقیهان نام آور و عارفان بزرگ نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم هجری است، تألیفات ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است که یکی از آنها رساله «فصول فی التعقیبات والدعوات» است که آقای محمد جواد نورمحمدی (پیمان)، تحقیق و تصحیح آن را بر عهده داشته است.

در این رساله ابتدا احادیثی درباره ذم فروش عمر به ثمن بخش و اتلاف سرمایه زندگی آورده شده و سپس در طی نه فصل ادعیه ماثوره در خصوص تعقیبات ذکر گردیده است.

۳. **اربعون حدیثاً**، محمد تقی مجلسی

از دیرباز اربعین نویسی به پیروی از گفتار معصومین مبنی بر حفظ چهل حدیث از احادیث اهل بیت (ع)، مرسوم بوده و علمای بسیاری به این مهم روی آورده و به تدوین آن همت گمارده اند، علامه ملا محمد تقی مجلسی یکی از همان عالمان و خیل اربعون نویسان است. وی در اربعون خود، چهل حدیث از معصومان (ع) را گرد آورده که مدار اکثر آنها مسائل اخلاقی است.

این مجموعه که برای اولین بار به تحقیق آقای علی صدرایی خوبی به طبع رسیده، در ابتدا به ذکر مشایخ روایت مجلسی پرداخته است و سپس با حدیثی درباره طلب علم، احادیث خود را شروع و با ذکر حدیثی پیرامون گناهان کبیره به آن خاتمه می بخشد. **شرح حدیث «من عرف نفسه...»**، سید محمد مهدی تنکابنی

معرفت نفس کلید تمامی معارف الهی است. کسی که در پی سیر و سلوک معنوی است، باید از شناخت خویش آغاز کند تا به دیگر معارف دست یابد.

از همین روست که تعبیر بلند «من عرف نفسه فقد عرف ربه» از پیامبر (ص) و امام علی (ع) در حد شهرت نقل شده است.

محقق محترم نسخه آقای مهدی مهریزی سی رساله در شرح این حدیث بر شمرده و شرح حدیث را از سید محمد مهدی تنکابنی که یکی از علمای قرن سیزدهم است با تحقیقی زیبا به چاپ سپرده است.

نویسنده در این رساله شرحی عرفانی و حکمی بر این حدیث شریف دارد و هفده معنا برایش باز گفته است. در این رساله البته مطالب غیر لازمی به چشم می خورد که گاه ارتباط و انسجام مطالب را برهم می زند.

۵. **شرح حدیث نقطه**، صائِن الدین ابن ترکه اصفهانی

این رساله شرحی است بر حدیث نقطه که به فارسی قدیم و به سبک عرفانی و در موارد زیادی با بهره گیری از علم حروف و اعداد نگاشته شده که در آن شارح چنانچه خود در رساله تصریح

فوق را به یکی از شاگردان مرحوم ملا علی کنی تهرانی صاحب «توضیح المقال» منتسب می‌داند.

#### ۹. اجازات

در این بخش اجازات محقق کرکی به طور مفصل و کامل به چاپ رسیده است که جمع آوری آنها حاصل زحمات فاضل محترم آقای محمد حسون بوده است. وی در مقدمه خود گردآوری این مجموعه را نتیجه سال‌ها تحقیق بر روی مؤلفات محقق کرکی می‌داند.

در قسمت پایانی این بخش، زندگی‌نامه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی که به قلم خود نگاشته است، به طور کامل درج گردیده است.

#### ۱۰. معرفی نسخه

در این قسمت نسخه‌ای کهن از نهج البلاغه که در کتابخانه عمومی مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی نگهداری می‌گردد و کتابت آن به سال ۶۱۵ قمری برمی‌گردد، معرفی گردیده است.

با آرزوی توفیقات بیشتر برای محققین و دست‌اندرکاران مؤسسه فرهنگی دارالحديث، این مقال را با ذکر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که در رساله‌های تعقیبات و الدعوات آمده است، به پایان می‌بریم.

قال - صلی الله علیه و آله - : «بقية عمر المرأة لا قيمة لها»

الدَّهْرُ سَاوَمَنِي عُمَرِي فَقَلَّتْ لَهُ

مَابَعْتُ عُمَرِي بِالْدُنْيَا وَمَافِيهَا

ثُمَّ أَشْتَرَاهُ بِتَدْرِيجٍ بِلَاثَمِن

تَبَّتْ يَدَا صَفْقَةٍ قَدْ خَابَ شَارِيهَا



محمد قنبری همدانی

خانواده، لقاح مصنوعی، پیوند اعضا، تغییر جنسیت، عوارض گم‌رکی، مالیات‌های گوناگون و ... چه دیدگاه و پاسخی دارد، جزء ابتدایی‌ترین کار دین پژوهان و فقیهان آگاه است؛ چرا که در آنجا، صورت مسأله، کاملاً روشن است و فقیه نیز با استفراغ و سع خود به دنبال پاسخی سنجیده می‌گردد. اما اگر مفاهیمی ابتدایی و کاملاً قدیمی، تفسیرهایی کاملاً جدید و گاه مغایر با پیش فرض‌ها و زمینه‌های فکری ما یافت، آیا همچنان همان احکامی را می‌پذیرند که ده قرن پیش می‌پذیرفتند؟ نمونه را، اگر «آب» که قدماب به بساطت آن اعتقاد داشتند، در عصر ما پدیده‌ای مرکب شناخته شود، هیچ تأثیری در مباحث طهارت نخواهد داشت؟ آیا امروزه تفسیر ما از «پول» همان تفسیر قدماست؟ درباره «غنا» چطور؟ و ...

سخن از «زن» و جایگاه امروزی او در احکام اسلام نیز از همین نوع است. پیداست که در عرصه زندگی نوین، حقوق و حضور زن، مفهومی تازه یافته است و زنان بویژه پس از ظهور مکتب‌های گونه‌گون فمینیستی (زن‌گرایانه) در اروپا و سایر کشورهای غیر اسلامی، توفیق‌های چشمگیری در بازشناسی و اصلاح تصویر واقعی زن در جامعه یافته‌اند.

نکته اینجاست که آیا در برابر زن معاصر - با دیدگاه‌های جدیدی که درباره او طرح شده - می‌توان همچنان به بازگفت همان احکامی اکتفا کرد که در شأن زنان جامعه نوپای صدر اسلام وارد آمده است؟

محمد قنبری همدانی

جهان معاصر میان دو گرگ درنده جاهلیت قرار گرفته است: یکی جاهلیت قرن بیستم میلادی که به ابتذال و اباحی‌گری دعوت می‌کند و دیگری جاهلیت قرن چهاردهم هجری که دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه‌ای را بر زن تحمیل کرده است (ر. ک: آینه پژوهش شماره ۴۰، ص ۱۰، مهدی مهریزی، سیری در «تحریر المرأة فی عصر الرسالة»).

در عرصه «فقه المرأة» اینک ما با این مشکل مواجهیم که برخی صرفاً به دلیل «زمانزدگی» و تسلیم در برابر مصالح مرسله، مرعوب ساختار جدید جوامع متمدن گشته و امتیازهای فراوانی را از خورجین خود، و به نام اسلام - و طبعاً با جرح و تعدیل‌های بسیار و نادیده انگاشتن جمیع روایات ذامه و ناهیه - به زنان تقدیم می‌دارند و برخی دیگر نیز بی‌هیچ عنایتی به تحولات زمانه و نقش زمان و مکان در اجتهاد، همچنان از خرید و فروش «آمه» و آزادی «أم و ولد» به خاطر تولد فرزند و ... سخن می‌رانند. پیداست که نه می‌توان به ولخرجی‌های دسته‌نخست، اعتماد کرد و نه می‌توان تصویر ارائه شده از سوی گروه دوم را - که تصویری تیره و مغشوش از نیمه پنهان مردان باستان است - نمونه عالی اسلام ناب دانست.

زن (از مجموعه: «از اسلام چه می‌دانیم؟»)، مهدی مهریزی، قم: نشر

خرم، ۱۳۷۷، رقمی، ۲۴۲ ص.

اسلام به عنوان دینی که در همه عرصه‌های حیات اجتماعی، سخنی برای گفتن دارد، در روزگار ما که بسیاری از ارزش‌های فرهنگی برخاسته از سنت، در برابر موج مدرنیسم، آسیب پذیر شده‌اند، با پرسش‌های جدی تری مواجه است. سخن بر سر این نیست

**از اسلام چه می‌دانیم؟ ۹**

# زن

**مهدی مهریزی**

که پدیده‌های نوظهور، مایلند که جایگاه خویش را در ساختمان دین بیابند و پاسخی درخور خویش بشنوند؛ آنچه که دیانت اسلام را در این عصر بیش از همه به چالش می‌خواند، همان موضوع‌های گذشته است که مفاهیمی تازه یافته‌اند. اینکه دین اسلام درباره «مسائل مستحدثه‌ای» همچون: بیمه، بهره بانکی، تنظیم

باید دید دسته نخست که گاه بی توجه به مستندات فقهی و روایی، دم از تساوی زن و مرد در همه زمینه ها و عرصه های ارزشی، تربیتی، حقوقی و ... می زنند، هنگام بیان این حکم فقهی که دیه زن، نصف دیه مرد است، چه لحنی به خود می گیرند؟ همچنین آیا لجنة دوم از فقیهان، همچنان زنان و دختران خود را در پستوی خانه پنهان می دارند و ایشان را به دلیل وجود برخی روایات غیر معلوم، از تحصیل علوم و حضور در جامعه و سخن گفتن با مردان نهی می کنند؟

به هر حال به نظر می رسد که باید در هر دو شیوه تجدیدنظرهایی کرد و با نزدیک ساختن این هر دو، راهی وسط برای تحلیل اجتماعی-فقهی از زن مسلمان، گشود تا جانمایه تعالیم و احکام اسلام که برای زن در دوران رسالت بیان شده، برای زن معاصر نیز پذیرفتنی باشد.

از جمله کتاب هایی که به تازگی به بازار اندیشه راه یافته است، کتابی است که پژوهشگر توانا، جناب مهدی مهریزی درباره زن به نگارش در آورده اند. ایشان با اندوخته پرباری که از معارف اسلامی و احادیث شیعی فراهم آورده اند و با تسلطی که بر سایر متون اسلامی داشته اند، توانسته اند موضوع بحث را تا اندازه ای از کاستی های یاد شده، بپیرایند. این کتاب اگرچه برای نسل جوان و تحت مجموعه ای با نام «از اسلام چه می دانیم؟» نوشته شده، اما با حجم اندک و عباراتی ساده، دیدگاه واقعی اسلام را درباره زن-بی آنکه عینک خوشبینی یا بدبینی بر چهره زده باشد- بر نموده است.

کتاب از شش بخش شکل یافته است. در بخش نخست «شخصیت زن» از دیدگاه قرآن کریم و سنت معصومین (ع) و باور پنهان مسلمانان بررسی شده است. براساس این بررسی، تفاوتی اساسی در نهاد این دو صنف وجود ندارد؛ توان رشد و کمال جویی برای هر دو یکسان است؛ هر دو می توانند به مقامات بلند معنوی و انسانی راه یابند و هیچ کدام طفیلی دیگری نیست. در پایان این بخش به این دو پرسش بزرگ، پاسخ هایی کوتاه داده شده است:

۱. دایره تفاوت زن و مرد تا چه اندازه فراخ است؟  
 ۲. درباره برخی تعابیر دینی که حاکی از نقصان عقل زن، نقص ایمان و ... است، چه باید گفت؟  
 پاسخ نویسنده به پرسش اخیر که به ایجاز هر چه تمام، ادا شده، شامل این بندهاست:  
 الف. برخی از این احادیث به درستی معنا نشده است و با تأمل و دقت معنایی روشن خواهد داشت.

ب. برخی از این احادیث قابل انتساب به پیشوایان دینی نیست، بلکه با تأثیر پذیری از فرهنگ های غیر دینی و انگیزه های

گوناگون جعل شده است.

ج. برخی از احادیث و روایات ناظر به شرایط ویژه است و نمی توان مفاد آن را تعمیم داد.

بخش دوم کتاب با عنوان «کمالات انسانی» به بررسی مراحل تکامل زنان در دو عرصه دانش و سلوک معنوی اختصاص یافته است. این دو عرصه براساس متون و منابع دینی یعنی قرآن و سنت و نیز بر پایه شواهد تاریخی و خارجی بررسی شده اند. در مبحث دانش طلبی زنان به انواع پرسش ها (زنان از پیامبر، زنان از صحابه، صحابه از زنان و زنان از زنان) اشاراتی شده است.

در بخش سوم کتاب با عنوان «زن و خانواده» به تلقی اسلام از ازدواج و نیز جایگاه زن در خانواده، پرداخته شده است. نویسنده با تکیه بر متون دینی، اغراض اسلام را از ازدواج، چنین خلاصه می کند: ۱. بقای نسل انسان ۲. سکونت و آرامش ۳. ارضای غریزه جنسی ۴. مشارکت در حیات معنوی ۵. مشارکت در حیات مادی ۶. تربیت نسل.

نویسنده در بخش چهارم به مسأله مشارکت زنان در حیات اجتماعی پرداخته است و طی آن به جلوه های گونه گون این مشارکت نظر افکنده است. جواز مشارکت، انگیزه های مشارکت و آداب مشارکت اجتماعی، سرفصل های سه گانه این بخش را تشکیل می دهند.

بخش پنجم کتاب، ویژه «حجاب و عفاف» است که در آن مباحثی در باب فلسفه پوشش، شرایط عمومی پوشش، زینت و اختلاط طرح و بررسی شده است. بخش پایانی کتاب، به کتابشناسی توصیفی مجموعه هایی درباره زنان، اختصاص یافته است. نویسنده در این بخش، پس از مقدمه ای درباره سابقه تألیف و تدوین در مسائل زنان، به نقد و بررسی اجمالی چند مجموعه عربی زبان درباره «فقه المرته» پرداخته است. این مجموعه ها عبارتند از:

۱. المفصل فی احکام المرأة والبيت المسلم
۲. تحرير المرأة فی عصر الرسالة
۳. مسائل حرجة فی فقه المرأة
۴. المرأة فی الفكر الاسلامی
۵. جامع مسانيد النساء.

کتاب با حجم اندک خود، اطلاعاتی سزای عنایت دارد و بویژه می تواند طبع مشکل پسند نسل جوان را خرسند سازد. امید است که همیاران «از اسلام چه می دانیم؟» در این راه راه پرفاقت و خیز از تکاپو باز نمانند و بر آثاری چون کتاب حاضر بیفزایند.

محمدرضا موحدی

